



عدالت خواهی اجتماعی یا جلوه فروشی فردی؟

مروری بر فساد در آرمان خواهان و عدالت خواهی های ظالمانه

وحید جلیلی



«متن ویراسته و تکمیل شده» سخنرانی و پرسش و
پاسخ وحید جلیلی در سی و نهمین نشست سراسری
جنبش عدالتخواه دانشجویی

فهرست

- به دنبال میان بُر ۵ |
- مبارزه راحت طلبانه ۷ |
- عدالت؛ مقصد یا راه؟ ۹ |
- از آ تا ب ۱۱ |
- قوام: عدالت خواه عدالت راه ۱۲ |
- عشرون! ۱۴ |
- بیانیه و اتفاق ۱۵ |
- فساد در معامله با خدا ۱۶ |
- کارخانه بی کارگر ۱۷ |
- عدالت خواهی ظالمانه! ۱۸ |
- عدالت خواهی اجتماعی یا جلوه فروشی فردی؟ ۲۰ |
- پیشرفت و کمیت ۲۱ |
- شکست صد در صدی! ۲۲ |
- مبارزه یا مازوخیسم؟ ۲۴ |
- والفجر ۸ و سرسپرده های برنامه ریز ۲۵ |
- کلیک های کامیاب! ۲۷ |
- وحدت ۲۸ |
- بهترین شرایط و بدترین شرایط ۲۹ |
- عدالت خواهی ظالمانه ۳۰ |
- فقط نصرت! ۳۱ |
- مکتب فکری، مشرب اخلاقی ۳۳ |
- تشخیص داشته باشید ۳۵ |
- دو راهی ۳۶ |
- طرح مسأله ۳۷ |
- غفلت بزرگ ۳۹ |
- یاس و تخدیر ۴۱ |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ
لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا

به دنبال میان بُر

۱

لیبرال باشید، سوسیالیست باشید، حزب الهی باشید، هر مینا و تعریفی که از مفهوم عدالت داشته باشید صرفاً با حرف زدن از تمناها و آرزوها چیزی محقق نمی‌شود؛ کار و زحمت لازم است.

یک عده وقتی که با چالش‌ها و لوازم تحقق عدالت مواجه شدند و آمادگی روحی و حوصله انقلابی برای استقامت در مسیر نداشتند با امام و ولایت فقیه زاویه پیدا کردند.

بعضی آدم‌ها و جمع‌هایی که ابتدا می‌گفتند عدالت هدف است و تند و تیز هم بودند در طول سه چهار دهه‌ای که گذشته، کم‌کم فاصله گرفتند.

بعضی‌هایشان کلاً عدالت را به عنوان یک هدف در زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی خط زدند: "چرا عدالت هدف باشد؟! نخیر؛ آزادی هدف است. توسعه هدف است...."

..... اهداف را عوض کردند. بعضی گفتند: "اصلاً مگر تعریفی برای عدالت وجود دارد؟! در فهم هر کسی یک تعریفی هست و...." و فاصله گرفتند.

اتفاقاً یک بخش آنها هم بچه‌های جنبش دانشجویی بودند. اگر امروز سرنوشت بعضی از آدم‌های تند دفتر تحکیم دهه شصت و هفتاد را، نگاه بکنید، خیلی عبرت‌آموز است.

یک عده دیگر - که شاید اخیراً بیشتر داریم این حرف‌ها را می‌شنویم - بر هدف بودن عدالت تأکید می‌کنند ولی وقتی می‌بینند که محقق نشد یا به آن میزانی

یا با آن سرعتی که مورد توقع و مطلوب بود ایجاد نشد، به جای اهداف، در مبانی شک می‌کنند! در خاستگاه‌ها و نقاط عزیمت شک می‌کنند:

" اصلاً چرا باید از موضع دین به دنبال عدالت برویم؟ عدالت مفهومی فرادینی است. چرا ما باید در منظومه امامت و ولایت یا در بستر جمهوری اسلامی وارد عدالت‌خواهی بشویم؟ اگر ما با نقائص و مشکلات جدی در تحقق عدالت در جامعه خودمان مواجه هستیم، به خاطر این است که با مبانی نادرست و از مبادی اشتباه و نقطه عزیمت‌های غلطی شروع کردیم. اصلاً چرا از اسلام، طلب عدالت بکنیم؟ می‌توانیم با یک نگاه فراگیرتری برای عدالت سربازگیری بکنیم و... و اشتباه ما در مبانی و مبادی است." اینها هم دنبال میان‌بر و درپستی می‌گردند.

مبارزه راحت طلبانه

امام فرمود مبارزه با راحت طلبی جمع نمی شود. "مبارزه راحت طلبانه" یعنی مبارزه منهای پیگیری، منهای استقامت، منهای صبر، منهای تلاش منظم و مستمر! اینها را که از مبارزه بگیری؛ می ماند خودنمایی و عقده گشایی با چندتا بد و بیراه، چند تا جیغ بنفش و ادعاهای گزاف.

زمانی که امام علم مبارزه را به دوش گرفت، قاعدین تلاش کردند با تئوریزه کردن دینداری راحت طلبانه، امام را متهم و خودشان را تبرئه کنند. گوشه نشین های تنزه طلب به جای اینکه در میدان های واقعی با استکبار و طاغوت درگیر شوند، و به آمریکا و شاه حمله کنند، زبان هایشان روی امام و انقلابیون دراز بود.

بهانه شان هم این بود که این شیوه مبارزه جواب نمی دهد و تئوری امام غلط است و ظلم را باید از بیخ ریشه کن کرد که آن هم صرفا با ظهور امام زمان ممکن است؛ و رفع گام به گام ظلم، نه تنها ممکن نیست که مطلوب هم نیست و منافی ظهور و باعث عقب افتادن عدالت ایده آل است!

بر خلاف این جانماز آب کش های متحجر؛ یک عده دیگر معتقد بودند با حجم فساد و ستمی که در جامعه هست؛ روش امام محافظه کارانه است و "سرعت"

مناسب را ندارد و روش بهتر، مبارزه مسلحانه است. **مبارزه مسلحانه وجه دیگری از مبارزه راحت طلبانه بود.**

اما بالاخره معلوم شد که نه ایده آلیزم انجمن حجتیه‌ای و نه پراگماتیسم "پیکار"ی هیچکدام نه مبنای عمیق و درستی دارند و نه نتیجه موثری. روش امام مبتنی بر تبیین و استقامت و صبر و اقناع بدنه مردم برای قیام و اقدام: "لیقوم الناس بالقسط"؛ جواب داد.

راحت طلب‌ها چه آنها که با ایده آلیسم کور انجمن حجتیه‌ای؛ مبارزه با شاه را کنار گذاشتند و به امید تحقق "صددرصدی و یک باره و بدون زحمت" عدالت نشستند، و چه آنها که صبر و طاقت برای هم افزایی مردمی نداشتند و می‌خواستند با اتکا به حرکت‌های تند فردی و گروهی؛ زود به هدف برسند؛ با امامت، که محور حرکت گام به گام جمعی به سمت عدالت است زاویه پیدا کردند.

امام به آیه "فاستقم كما امرت و من تاب معك" استناد می‌کرد که پیامبر (ص) فرمود: "این آیه مرا پیر کرد!". آیه‌ای که سختی‌های مبارزه عمومی و با همراهی همگانی را به یاد می‌آورد.

این ماجرا بعد از انقلاب هم به گونه دیگری تکرار شد. امروز ما دوباره با جریان تجرک خود را بازسازی کرده و برای مبارزه با خط امام با قیافه حق به جانب و گونه‌های انقلابی نما به میدان آمده مواجه هستیم. دقت که می‌کنیم تشابهات قاعدین قبل انقلاب با قاعدین امروز آشکار می‌شود. آنها می‌گفتند رفع گام به گام ظلم و استکبار ممکن نیست و باید ایده آلیست بود و فقط به حکومت امام زمان امید داشت. اینها می‌گویند تحقق گام به گام عدالت ممکن نیست و باید ایده آلیست بود و نباید به جمهوری اسلامی امید بست.

آنها گوشه‌ای می‌نشستند و مبارزه را نقد می‌کردند و می‌گفتند این روشها جواب نمی‌دهد اینها هم گوشه‌ای می‌نشینند و تلاش می‌کنند مردم را از هر فرصت عدالت خواهی داخل نظام مایوس کنند. فرار از میدانهای گسترده عدالت خواهی که به یمن شکل گیری جمهوری اسلامی به وجود آمده ویژگی اصلی قاعدین جدید است.

جمود فکری و تهمت محافظه کاری به هر گونه ابتکار و تحرک هدفمند مرحله بندی شده؛ یک ویژگی دیگر این جریان است.

تنزه طلبی افراطی برای جلوه گری فردی و گروهی؛ از دیگر شاخصه های این هاست.

**عدالت خواهی اجتنابی
یا جلوه فروشی فردی؟
مروری بر فساد در آلمانخواهان**

عدالت؛ مقصد یا راه؟

آنهایی که می‌گویند عدالت اصلاً "هدف" نیست. حالا چه لیبرال‌ش، چه متحجرش؛ و آنهایی که می‌گویند "خاستگاهی" که حزب‌اللهی‌ها خواسته‌اند از آن جا برای رفتن به سمت عدالت شروع بکنند، خاستگاه غلطی بوده است، فعلاً با هیچ‌کدام کاری نداریم.

به "میانه" توجه کنید! یعنی فاصله خاستگاه تا مقاصد. مبانی تا اهداف.

وقتی درست یا غلط، کامل یا ناقص، به یک تعریف راجع به عدالت می‌رسیم، براساس یک مبنا و یک جهان‌بینی به نقطه‌ای که در آن قرار داریم نگاه می‌کنیم و یک نقطه ب هم در ذهنمان تصور می‌کنیم. آن نقطه ب در عالم مادی و واقعی، چگونه به دست می‌آید؟

آیا به صرف این که ما آن نقطه ب را تصور کردیم، محقق می‌شود؟ آیا روش، منش، راه، مراحل و ابزار پیگیری عدالت؛ هم موضوعیت دارد یا عدالت خواهی صرفاً ترسیم یک تصویر آرمانی است که بلافاصله بعد از تصور، در عالم واقع محقق می‌شود؟ در زندگی بشرین اراده تا نتیجه و آرزو تا عاقبت؛ فاصله‌ای هست به نام عمل و اقدام.

در فارسی؛ نتیجه را "سرانجام" می‌گوییم، یعنی انتهای عمل! و اقدام یعنی اقدام. مجموعه‌ای از قدم‌ها. یعنی: عملوا الصالحات. یعنی

بسته‌ای از اعمال صالح.

بعضاً دوستانی می‌گویند چهل سال از انقلاب گذشته و چرا ما در فلان حوزه به عدالت مطلوب نرسیدیم؟ مثلاً ما ده سال پیش راجع به مشکلات عدالت خواهی در حوزه اقتصادی یا قضایی یا سیاسی بیانیه دادیم. چرا تا حالا بعد از ده سال محقق نشده؟

هر چقدر هم که از مبدأ انقلاب بیشتر فاصله می‌گیریم و زمان بیشتری می‌گذرد و این عدد بزرگتر می‌شود، این سؤال با هیجان یا اضطراب بیشتری مطرح می‌شود.

به نظرم این یک جواب خیلی ساده‌ای دارد. آن هم این است که آقای برادری یا گروهی یا جریانی که می‌گویید: "ما این حرف را زدیم، پس چرا محقق نشده؟" دلیل خیلی ساده‌اش این است که متأسفانه شما و ما و مجموعه نظام و ساختارهای حکومتی و دولتی هیچ کدام هنوز به مقام خدایی نرسیده‌ایم! چون فقط خدا است که وقتی اراده می‌کند: "قال له کن فیکون". می‌گوید و می‌شود.

در عالم امکان و در زندگی مادی و عادی‌ای که ما غیر خداها داریم، هر چیزی برای این که فعلیت پیدا بکند، باید یک مسیری و یک راهی طی بشود، صرفاً گذشت زمان کفایت نمی‌کند اگر چه ماه‌ها و سال‌ها از مقصد حرف بزنیم.

*

از آ تا ب

۴

اگر بخواهیم از نقطه آ به نقطه ب برسیم، این رسیدن، موکول به یک سری گام‌هایی است. بنده الان در تهران هستم. می‌دانم که می‌خواهم به مشهد بروم و می‌دانم مشهد کجا است. نقطه عزیمت و نقطه هدف را می‌دانم پس چرا به مشهد نرسیده‌ام؟!

چون دانستن و خواستن کفایت نمی‌کند. لازم است اما کافی نیست. باید اقدام کرد. ممکن است هیچ مانعی هم بر سر راه تهران- مشهد نباشد ولی به صرف فقدان مانع، هیچ هدفی محقق نمی‌شود باید مقتضی موجود باشد!

مهم‌ترین دلیل بر عدم تحقق هدف، فقدان مقتضی است نه وجود مانع! چرا به مشهد نمی‌رسم؟ چون حرکت متناسب با مقصد انجام نمی‌دهم! نه اینکه چون جلویم راسد کرده‌اند. غفلت من از اقتضائات رسیدن، مهم‌ترین مانع من است. مقوله عدالت هم همین است. به صرف تصور کردن و حرف زدن و حرص خوردن محقق نمی‌شود.

قَوَام: عدالت خواهِ عدالت راه

تحقق عدالت به تعبیر قرآن، قَوَام می خواهد.
 حالا ممکن است یکی بگوید بنده راه افتادم و مثلاً تا شهرری رفتم، پس چرا به مشهد نرسیدم؟ چون تو تا شهرری رفتی!
 "اقدام" لازم است. اقدام یعنی قدم برداشتن. یعنی تا قدم برنداریم و گام به گام به پیش نرویم، نخواهیم رسید. اقدام هم یک **نصابی** لازم دارد. باید به **اندازه لازم و کافی** قدم برداشت.
 ما جنبش عدالتخواه دانشجویی یا کارگری یا صنفی یا سیاسی یا فرهنگی هستیم. ما عدالت را می دانیم چیست و تمنا داریم و مطالبه می کنیم.
 "چگونه" مطالبه می کنید؟

فقط عدالت دان و عدالتخواه هستید یا "عدالت راه" هم هستید؟ حاضرید برای عدالت به اندازه کافی قدم بردارید؟
 عدالتخواه باید "عدالت راه" هم باشد. مسیر را و مراحلش را به رسمیت بشناسد. اهل اقدام به معنای تلاش به اندازه کافی هم باشد.
 صرفاً به تخیل کردن یا فریاد کردن هدف، یا جزع و فزع از دور بودن هدف، اکتفا نکند.

شهدا جانیشان را در مسیر "اقدام" می دهند؛ یعنی برای اینکه یک گام به هدف نزدیک بشویم. می داند عملیات والفجر ۸ آخرین عملیات نیست و پیروزی نهایی در آن به دست نمی آید و خیلی تا پیروزی نهایی راه هست ولی می داند

**عدالت خواهی اجتماعی
یا جلوه فرمایشی فردی؟**
 مروری بر فساد در آژانس‌های امن

که تکلیف او "در مسیر بودن" است و نه الزاماً به مقصد رسیدن.

شهادت را در یوم الحساب مجازات نمی‌کنند که چرا به مقصد نرسیدید ولی از قاعدین می‌پرسند که: ما لکم لا تقاتلون فی "سبیل" الله. چرا در مسیر نبودید؟ ملاک قضاوت، میزان تحرک در جهت درست است.

ما معتقدیم جمهوری اسلامی؛ سبیل الله است!

مسیری است که تلاش و جهاد در او پیشمانی ندارد.

و غفلت از او و کفران این نعمت پیشمانی دارد.

بر اساس تفکر توحیدی، آنچه موضوعیت دارد تحرک و اقدام در مسیر پیامبران و امانای آنهاست.

قرآنی و اهل بیتی که به ما عدالت را آموختند و از ما خواستند که عدالتخواه باشیم، آیا فقط مفهوم عدالت را به ما یادآوری کردند و دیگر هیچ؟

یا اینکه مسیر و روش و راه را هم به ما نشان دادند؟

و از استقامت، از صبر، از عمل صالح، از جهاد فی سبیل الله هم حرفهایی زدند!

امروز جامعه ما مجاهد فی "سبیل" الله نیاز دارد. مجاهدی که بیش از آنکه به فاصله خودش با مقصد فکر کند فاصله‌ای که با مسیر دارد برایش دغدغه است و اینکه چقدر به منش‌ها و روش‌ها و ابزارها و مراحل و اقتضائات این حرکت مبارک و مقدس، ملتزم است؟

تلاش می‌کند خودش را به جاده برساند. چون مقصد که نسبی است و هر چه پیش بروی، پیش تری هست و الی آخر. که آخر هم ندارد البته.

امروز عمده مشکل ما در زمینه تحقق عدالت به "حرکت و مسیر" برمی‌گردد.

خیلی‌هایمان اصلاً توی راه نیستیم و اصلاً به راهی معتقد نیستیم! معتقد به هلی‌برن هستیم! می‌گوییم من گوشه خوابگاه می‌نشینم. پاهایم را دراز می‌کنم. توی تلگرامم یک یادداشت تلگرامی تند می‌گذارم. فردا صبح یا اصلاحه سال دیگر؛ باید قوه قضائیه اصلاح شده باشد. اگر نشده باشد، گور بابای جمهوری اسلامی!

یا برادرمان می‌فرمایند ما تا حالا چهارتا تجمع جلوی قوه قضائیه گذاشتیم. چرا قوه قضائیه اصلاح نشده؟ ما در طی این شانزده سال چهارتا تجمع گذاشتیم. حالا چهارتا نه، چهل تا، چرا قوه قضائیه اصلاح نشده؟

مثلاً بنده در شهرداری یا فلان دستگاه دیگر مسئول هستم. تمام کارمندان را جمع کنم: "بسم الله الرحمن الرحیم. برادران، عدالت خیلی مهم است. عدالت این است. باید این اهداف محقق بشود و... و... و...". فردا صبح بیایم بگویم خب، این اهداف محقق شد یا نه؟

نه آقا، محقق نشده! "یعنی چه؟ چرا محقق نشده؟ مگر عدالت بی معناست؟ موهوم است؟ مگر من دیروز نگفتم؟"

بله ولی خب شما خدا نیستی که تا گفتی، اتفاق بیفتد.

عشرون!

برای تحقق هر چیزی باید گام به گام قدم برداشت. اصلاً زندگی کلش یعنی این. یعنی مواجهه با چالش‌هایی که در مسیر تحقق حق وجود دارد. از درون خود آدم شروع می‌شود تا نزدیکان تا حلقه‌های بعدی و ... و اصلاً کل زندگی یعنی فراهم کردن مقتضی و درگیری با موانع. و وقتی که ما از مفاهیم اجتماعی سخن می‌گوییم، آن موقع این چالش ابعاد مضاعف هم پیدا می‌کند. مبارزه صرفاً یک مفهوم کیفی نیست. یک مفهوم کاملاً کمی و عینی هم هست.

ببینید، قرآن چه می‌گوید؟
 "إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرًا يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ". می‌گوید اگر بیست تا آدم پای کار از مؤمنین وجود داشته باشد، من شما را بر دویست نفر برتری می‌دهم: بیست تا و دویست تا. عدد مشخص می‌کند. خدایا مگر العیاذ بالله شما ناتوانی؟ مگر نمی‌توانی نوزده نفر را یا ده نفر را بر دویست نفر پیروز کنی؟! اصلاً مگر خودت و پیامبرت دو تایی نمی‌توانید بر همه دشمنان پیروز بشوید؟

چرا موکولش می‌کنید به عدد و رقم مومنین و عدالتخواهان و ظلم ستیزان؟ اما همچنان علیرغم این سوالات بنی اسرائیلی، همان خدایی که می‌گوید، برای این هدف تلاش کنید. برای زمین زدن دشمن سعی کنید و مجاهده کنید و من به شما پیروزی می‌دهم..... ظرفش را هم بیان می‌کند. شرایط و لوازم کمی آن را هم بیان می‌کند. باید بیست تا بشویم.

**عدالت خواهی اجتماعی
یا جلوه فرمایشی فردی؟**
 مروری بر فساد در ژوئیه خواهان

بیانیه و اتفاق

آقا فلان سال بیانیه دادیم و هیچ اتفاقی نیفتاد. یک تشکل دانشگاهی در فلان شهر بیانیه داده، آن دانشگاه هفده هزارتا دانشجو دارد. حتی هزار نفر از دانشجویان آن دانشگاه اصلاً از بیانیه اینها خبر نشدند! گاهی حتی صد نفر هم مطلع نشده اند! بعد اینها انتظار دارند که چرا بر اساس آن بیانیه ای که ما دادیم، جامعه اصلاح نشده و "کن فیکون" نشده و ... آیا خود ما توانسته ایم در هر دانشگاهی که فعالیت می‌کنیم، یک درصد بچه‌های آن دانشگاه را جذب بکنیم که حرف ما را قبول بکنند؟ یا بشنوند لااقل؟ یا ممکن با پیل بانان دوستی / یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل. اگر هدف بزرگی داریم، برای رسیدن به آن هدف باید بتوانیم مرحله‌بندی بکنیم. باید بتوانیم لوازم کمی آن را هم برای خودمان محاسبه بکنیم و برای تحقق آن قدم برداریم. امیرالمؤمنین به آن عظمت؛ فرمود: "لو لا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر ... لالقیتم حبلها علی غاربها". امیرالمؤمنین به آن عظمت دست نیاز دراز می‌کند: "ولکن اعینونی بورع و اجتهد و عفه و سداد" می‌گوید شماها کمک نکنید، اتفاقی نمی‌افتد! خیلی صریح، امام معصوم و اسدالله الغالب.

فساد در معامله با خدا

اگر می‌گوییم: "العدل يضع الامور مواضعها" این در مورد خود عدالت خواهی هم صدق می‌کند. یعنی اگر دو واحد عدالت خواهی کردی به اندازه همان دو واحد نتیجه می‌گیری و نه بیشتر!

و اگر می‌خواهی به تراز بیست برسی باید به اندازه بیست واحد، کارنامه داشته باشی. البته مؤمنین و عدالت‌خواهان از یک رانت ملوکوتی برخوردار هستند. إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرًا يَغْلِبُوا مِائَتِينَ. تو بیست نفر بیاور، من به اندازه دویست تا به تو نیرو می‌دهم. ولی آن بیست تا را باید باشید! مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا. شما یک کار خوب بکنید در مقابلش من ده تا روی آن بگذارم. یک آورده‌ای بیاور، من بر آن بیافزایم.

به نظر من امروز در جمهوری اسلامی یک مشکل ما این است: فساد در آرمانخواهی! فساد در فساد ستیزی. چطور یک نفر می‌رود یک سپرده صد هزار تومانی می‌گذارد و یک میلیارد تومان وام می‌گیرد و ما می‌گوییم این فساد است اما خود ما هم همین را می‌خواهیم!

می‌گوییم خدایا، ما یک داد می‌زنیم و فردا جمهوری اسلامی را پراز عدالت می‌کنی. اگر نکنی فساد سیستمی وجود دارد! نکنی، جمهوری اسلامی خدا حفظ! این هم یک نوع فساد است دیگر. فساد در معامله با خدا. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ. مشکلی که ما الان داریم، فساد در معامله با خدا است. وَبِئْسَ لِلْمُطَّوِّفِينَ. یک ریال می‌بریم. خدا می‌گوید خیلی خوب، یک ریال آوردی و من ده تومان به تو می‌دهم. می‌گوییم نه خیر. باید ده میلیارد بدهی!

**عدالت خواهی اجتماعی
یا جلوه فریب‌ناپذیری فردی؟**
مروری بر فساد در آرمانخواهان

کارخانه بی کارگر

یک مثال دیگر: شما کلی زحمت کشیده‌ای یک کارخانه تاسیس کرده‌ای. یک فناوری پیشرفته‌ای هم اختراع کرده‌ای در این کارخانه، نصب کرده‌ای. حالا آماده تولید است. ده کیلو ماده اولیه با پنج تا کارگر گذاشته‌ای و توقع داری هزار تن محصول بدهد!

آقا با این مقدار ماده اولیه و این تعداد آدم پای کار بیش از همان ده کیلو تولید نمی‌شود!

«چی؟ نه آقا اشکال از کارخانه است! فناوری تان مشکل دارد. سیستم ایراد دارد. از این فناوری عبور کنیم برویم یک فناوری دیگر بیاوریم! اصلاً برویم یک کارخانه دیگر» طرف متوجه نیست که خودش جزئی از سیستم است. باید ده هزار نفر پای کار این محصول باشند و پنج نفرند!

آن بخش دیگر از این کارخانه دارد کار می‌کند و جواب هم می‌دهد. بزرگترین پیروزی‌ها را علیرغم خواست ابرقدرت‌ها و... در سوریه و لبنان و یمن و... به دست می‌آورد. نظام، خروجی و محصول عدالت‌خواهانه دارد یا ندارد؟ در هر سطحی که کار کنیم و کار بکشیم از این دستگاه، حتماً جواب می‌دهد.

بهترین توجیه برای تبریّه کسانی که پای کار نیستند این است که دستگاه را متهم کنیم.

عدالت خواهی ظالمانه!

دوستان سؤال کردند که چهل سال بعد از انقلاب، از انقلاب چه باقی مانده است؟ شهدای حرم دارند به تو می گویند که چه باقی مانده است. این شهدا دارند امروز برای همین جمهوری اسلامی؛ جان خودشان را فدا می کنند. برای همین جمهوری اسلامی.

چون مصداق «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا» هستند.

«الا و لایحمل هذا العلم الا اهل البصر و الضبر»

حججی کسی است که از من و شما بیشتر محرومیت ها و فسادها و تبعیض ها را می شناسد. در عمق روستاها حضور دارد و تبعیض را و محرومیت ها را می بیند و همین حججی ها می روند جان خودشان را سرافرازانه در راه همین نظام مقدس جمهوری اسلامی فدا می کنند. بعد یک عده اراذل و اوباش بروند سر کوچه پس کوچه های فضای مجازی، شروع کنند به فحش دادن به جمهوری اسلامی. به تصریح یا تلویح، بگویند امروز روز عبور از جمهوری اسلامی است! شهدای مدافع حرم می گویند مگر از روی جنازه ما رد بشوید که بگذاریم از روی جمهوری اسلامی رد بشوید. مگر این نظام آسان به دست آمده است؟ بعد از هزار و چهارصد سال!

اینها همین وضعیت نظام را دارند می بینند. اتفاقاً بچه های سربه زیری هم نیستند. لااقل آن تعدادی از شهدای عزیز مدافع حرم را که بنده می شناسم، همه شان، شاید بتوانم بگویم بدون استثنا، آنهایی که من می شناسم،

**عدالت خواهی اجتنافی
یا جلوه فریبی فردی؟**
مروری بر فساد در ژوئیه خواهان

بچه‌های فعال، جسور، به روز، مطلع و منتقدی بودند. بعد یک عده هم زیر کولر بخوابند و در فضای مجازی مبانی انقلاب اسلامی را برای عدالتخواهها تبیین بفرمایند. آقا ما خواب عدالت دیدیم چرا تعبیر نشد؟! چون تو عدالتخواهی؛ نه عدالتخواه و عدالت راه!

باید ببینیم که حجت ما کیست. حجت ما حججی است. جواد محمدی است. حامد کوچکی است. شهید بیضایی است. اینها همه فعالان اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جبهه انقلاب بودند. برای همین نظام، با نگاه به لبخند همین آقا، رفتند جان خودشان را دادند و هیچ کدامشان به اندازه ما ادعا ندارند.

عبور از جمهوری اسلامی یعنی بی اعتنایی به فرصتهایی که در جمهوری اسلامی برای مطالبه عدالت وجود دارد. یعنی تهدید تلقی کردن جمهوری اسلامی به جای فرصت دانستنش!

جمهوری اسلامی بزرگترین فرصت این ملت برای مطالبه عدالت در طول تاریخ است. حتما کسانی را که در قول یا عمل قائل به بی اعتنایی به فرصت‌های جمهوری اسلامی (که برآمده از صدها هزار خون پاک است) هستند، اراذل و اوباش یا به تعبیر سیدالشهدا: اشرا و بطرا و مفسدا و ظالما می‌دانیم.

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلِبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى.

امام حسین (علیه السلام) اعلام می‌کند که برخی قیام‌ها و جنبش‌ها ظالمانه و مفسدانه است و صریحا این گونه جنبش‌ها را نفی و از آنها اعلام برائت می‌کند.

عدالت خواهی اجتماعی یا جلوه فروشی فردی؟

امام حسین می‌گوید من آنارشویست نیستم. من یای نیستم. حرکت من مبنا دارد. روش دارد. منطق دارد. مرحله‌بندی دارد و ... و ... و ... من یک آدم العیاذ بالله لات دنبال نام نیستم.

این فحش را فلانی داد پس من یک دانه بالاترش را بدهم. امروز با چه می‌توانم چشم‌ها را بیشتر خیره بکنم و توجه‌ها را به خودم جلب بکنم؟! راه عدالت اجتماعی از جلوه فروشی‌های فردی نمی‌گذرد.

اخیرا یک نوع عدالت اجتماعی جالبی دارد طراحی می‌شود: عدالت اجتماعی فردمحور. اگر عدالت اجتماعی است، پس اول باید اجتماع اصل باشد. آن حرکت، آن جریان، آن قیام فراگیر به سمت قسط، باید اصل باشد. بعد نگاه می‌کنیم و می‌بینیم نه. این من هستم که اصل هستم! اگر حرکت جوری طراحی بشود که فراگیر بشود، "لیقوم الناس" بشود "من" گم می‌شوم!

آن وقت دیگر شاید با شعار عدالت نشود سری توی سرها در آورد! یا این سؤال بدی که امشب شد. آقا چرا ما متمایز از بقیه نیستیم؟ چرا دیگر ما به اندازه کافی ممتاز از بقیه نیستیم؟ هدف اصلی این است که از دیگران ممتاز باشیم!! آقای جلیلی، دست زیاد شده و دیگر عدالت خرز شده! ما نه برای این که به هدف نزدیک بشویم بلکه برای اینکه ممتاز و متمایز بشویم بگوییم مثلا آزادی یا بعضی می‌گویند به جای این که کم‌کاری‌هایمان را به یادیاوریم و خودمان را متهم کنیم بیاییم هدف و مبنا و ادبیاتمان را متهم کنیم! بیاییم مبانی و خاستگاه‌مان را زیر سؤال ببریم و عوض کنیم. در حالی که راه درست این است: ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا.

پیشرفت و کمیت

اگر مسأله ما پیشرفت در عدالت است، در کنار مباحث نظری؛ حتماً به یک سری لوازم کمی موکول است. مخصوصاً موقعی که ما داریم در جامعه حرف می‌زنیم. شما می‌خواهید در این جامعه هشتاد میلیونی عدالت را محقق کنید. حالا در هر طرازی و در هر مرحله‌ای.

شما پیامبر را ببینید. در آن سال‌هایی که در مکه بودند، حضرت تلاش می‌کردند که حرف‌شان مخاطب پیدا بکند. ظرفیت مکه که اشباع می‌شد، خود حضرت بلند می‌شد و به طائف می‌رفت. طائفی که تازه با پیامبر آن جور برخورد کردند که می‌فرمایند تلخ‌ترین خاطره من از رسالت همان روزی بود که در طائف بودم که چقدر اهانت آمیز، کودکان را وادار کردند که به حضرت سنگ زنند.

ارتباط برقرار کردند. مکه نشد، طائف نشد، مثل این که در یثرب یا مدینه یک گوش‌های شنوایی هست. با آنها ارتباط برقرار بکنیم. شاید در آنها در بگیرد و گرفت. کم‌کم، قدم به قدم به آن کمیت لازم برای تحقق اجتماعی آن اهداف نزدیک شدند.

شکست صد در صدی!

شکست‌ها می‌تواند مقدمه پیروزی باشد و می‌تواند بهانه ارتجاع و پسروی باشد. آن جاهایی که ما شکست می‌خوریم، دلیلش چیست؟ این روزها یک عده در تبیین دلایل برخی شکست‌ها در عرصه سیاسی یا ناکامی‌ها در عرصه عدالت‌خواهی تلاش می‌کنند بعضی جریان‌ها و عناصر فعال را منفعل کرده و به ارتجاع بکشند؛ از مسیر خارج و از اقدام، یعنی حرکت فعال و منظم و مستمر و گام به گام منصرف کنند.

امیرالمومنین در خطبه سی و چهار نهج البلاغه در آسیب شناسی شکست؛ به یک مفهوم کلیدی اشاره می‌کند. می‌فرماید «غُلِبَ وَاللَّهِ الْمُتَخَذُلُونَ» امیرالمؤمنین قسم جلاله می‌خورد که کسانی که این صفت را داشته باشند، بدون شک شکست خواهند خورد.

متخاذلون شکست می‌خورند. تخاذل یعنی چه؟ تخاذل در عربی یعنی همدیگر را یاری نکردن. به تعبیر امروزی، هم‌افزایی نداشتن. اگر هم‌افزایی نداشته باشید، والله شکست می‌خورید. خطاب به حزب‌اللهی‌ها دارد می‌گوید. دارد به سپاه خودش می‌گوید. دارد به جمعیت مؤمنان می‌گوید. غُلِبَ وَاللَّهِ الْمُتَخَذُلُونَ.

خوب است این قَسَم جلاله بزرگترین عدالتخواه همه تاریخ را قدری با خودمان زمزمه کنیم.

**عدالت‌خواهی اجتماعی
یا جلوه‌های فردی؟**
مروری بر فساد در ژوئیه‌خواهان

مشکل عمده‌ای که ما امروز در جامعه‌مان داریم، همین تخاذل است. اگر قرآن می‌فرماید که إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ. خدا به عدل امر می‌کند یا می‌فرماید: «ليقوم الناس بالقسط» در کنارش هم می‌گوید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» قَوَّام یعنی آدم پیگیر جدی اهل مقاومت در مسیر. نه آدم بی حوصله خودخواه کم کار پرسروصدا. تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى. می‌گوید با همدیگر معاونت داشته باشید. در مسیر خوبی‌ها، کمک‌تان و یاری‌تان به همدیگر برسد. وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. با همدیگر تواصی داشته باشید. تخاذل نقطه مقابل این مفاهیم است. مقابل تعاون است. مقابل تواصی است. ما چقدر از مفهوم تخاذل فاصله گرفته‌ایم؟ ما چقدر با مفهوم تعاون انس گرفته‌ایم؟ چقدر با همدیگر هم‌افزایی داریم؟ چه در عدالت‌خواهی سلبی، چه در عدالت‌خواهی ایجابی.

مبارزه یا مازوخیسم؟

به اطرافمان نگاه بکنیم و زشتی‌ها را ببینیم. بدی‌ها را ببینیم. آسیب‌ها را ببینیم. حتماً باید آنها را هم ببینیم. به وضوح می‌بینم کسانی را که با بعضی اخبار بد جگرشان حال می‌آید! و از اخبار خوب مشمئز می‌شوند یا حداقل هیچ به شوق نمی‌آیند. آرمانخواهی و مبارزه را با مازوخیسم و سادیسم اشتباه گرفته‌اند! مشکلات شخصیتی و روانی شان را سعی می‌کنند با پزهای تئوریک و پرخاش‌های ژورنالیستی پنهان کنند.

امیرالمؤمنین در خطبه شقشقیه فرمود: «لولا حضورالحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کفله ظالم و لا سغب مظلوم لالقیته حبلها علی غاربها.» اخذ الله علی العلماء. این حدیث امیرالمؤمنین دارد رابطه بین محیط‌های علمی و فضاهای دانشگاهی و دانشجویی و طلبگی را با بحث عدالت اجتماعی بیان می‌کند.

می‌گوید خدا می‌خواهد علم عدالت بر دوش اهل علم و منطق باشد. امام حسین در آن خطبه مشهورشان فرمودند که خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی لا اشرأ و لا بطرا و لا مُفسِداً و لا ظالماً

ظلم یکباره ایجاد نمی‌شود، عدالت هم یکباره ایجاد نمی‌شود. ظلم یک نفری ایجاد نمی‌شود، عدالت هم یک نفری ایجاد نمی‌شود. هم باید مفهوم زمان و مرحله‌بندی را در نظر گرفت و هم مفهوم کمیت و جمعیت را. شما هر موضوعی را روی میز بگذارید و شروع کنید عالمانه برای عدالت خواهی‌تان طراحی کنید و اقدام کنید.

**عدالت خواهی اجتماعی
یا جلوه فرسای فردی؟**
مروری بر فساد در ژورنالخواهان

والفجر ۸ و سرسپرده های برنامه ریز

همین دیروز بود که باز یک خبر جدیدی راجع به کولبرها آمده. راجع به کولبرها باید چه کار کرد؟ یک بیانیه تند دیگر بدهیم و بعد هم باز فراموش نکنیم و دنبال کارهای دیگرمان برویم؟ شش ماه دیگر یا شش سال دیگر بیاییم بگوییم: «ما آن سال یک بیانیه دادیم، چرا حل نشده. خاک بر سر این جمهوری اسلامی. ای ولایت معاش های فلان. شما نگذاشتید ما به رهبری حمله نکنیم، بله. بیایید این هم نتیجه اش. کولبرها هنوز دارند گلوله می خورند.»!

یک راه این است.

یک راه دیگر این است که مثل بچه های والفجر هشت طراحی کنیم، گلگاه ها را پیدا کنیم، هماهنگ بشویم و شجاعانه حمله کنیم.

این برای بچه های والفجر هشت عیب است که اطلاعات دقیق جمع کردند؟ طراحی متر به متر کردند؟ چرا مدتها برای آمادگی تمرین کردند؟ چون شجاعت نداشتند؟!

«محافظه کار شده بودند و گرنه بدون اطلاعات دقیق و بدون طراحی و مرحله بندی؛ شجاعانه به دشمن حمله می کردند!! چرا بدون تدبیر، بدون تقسیم کار، بدون برآورد دقیق، بدون هماهنگ شدن، به دشمن حمله نکردند؟ چون ترسو و محافظه کار و سرسپرده بودند!»



مسأله کولبرها قابل حل است. گام اول، گام دوم، گام سوم. دانشگاه تهران این کار را بکند. دانشگاه رفسنجان این کار را بکند. دانشگاه یاسوج این کار را بکند. دانشگاه آهر این کار را بکند.

بنشینیم عملیاتی و مصمم؛ طراحی و مرحله بندی و تقسیم کار بکنیم، قوام و پیگیر کار باشیم و همه فرصت ها و امکانات در دسترس را به کار بگیریم ببینیم جواب می گیریم یا خیر!

غُلبِ والله المتخاذلون. یعنی اگر بازو به بازوی هم ندهید، با همدیگر همراهی نکنید، شکست می خورید. هر قدر هم شعار شما مقدس باشد و عالی باشد و ... و و برعکس. به میزانی که همراهی بکنید، به همدیگر کمک بکنید کار را پیش خواهید برد.

کلیک های کامیاب!

چند روز پیش دیدم راجع به امام جمعه یکی از استانها یک چیزی نوشته بودند که نمی دانم برای نوه اش جشن تولد آنچنانی گرفته و... یک راه این است که خیلی خب، عجب چیز خوبی شد. از همان خبرهای بدی که جگر آدم حال می آید! یادداشت خیلی خوبی از این در می آید. فحش زیرو بالای جمهوری اسلامی را بدهیم و بگوییم چهل سال از انقلاب گذشته است و... یک راه این است.

بعد هم هی ساعت به ساعت نگاه بکند. دویست و سی تا کلیک خورده. هفتصد و چهل و شش تا خورده. چقدر عالی. دو هزار و نهصد تا شد. مثلاً تا شب ده هزار تا کلیک خورده. باز فردا بیایم نگاه بکنم. امروز چه فحشی بدهم که بیشتر از دیروز کلیک بخورد؟

یک راهش هم این است که خیلی خب. اول تحقیق بکنم که خبر چقدر واقعی است یا دروغ است؟ ابعاد آن چیست. اصلاً می توانم از خود طرف بپرسم. جناب حاج آقا فلانی، چنین خبری درج شده. لطفاً جواب ما را بدهید. مسؤول بالاترش کی است؟ آقای تقوی. مسؤول ائمه جمعه. آقا ما چنین خبری شنیدیم. لطفاً شفاف سازی بفرمایید که اگر این شایعه است که تصحیح بفرمایید. تا ما از ایشان حمایت نکنیم. اگر نه که تکلیف خودمان را بدانیم. گام به گام و مرحله به مرحله. خیلی هم طول نمی کشد. در عرض چند هفته می توانید تا بیخ آن بروید. کاری کنید که اگر واقعیت داشته، گوشش را بگیرند و تنبیهش کنند یا خودش تنبه پیدا کند و دیگر تکرار نکند.

اگر درست، منطقی، مؤمنانه و مخلصانه، بدون هیجان های کاذب، برای این که یک حقی را اقامه بکنید، پیش بروید و با همدیگر در این مسیر معاضدت بکنید، همکاری بکنید و تعامل داشته باشید. بعد ببینید جواب می گیرید یا نمی گیرید.

وحدت

اگر ما در معامله با ملکوت دچار فساد نشویم، جواب می‌گیریم. وگرنه باید مرحله به مرحله همان داشته‌هایمان را هم از دست بدهیم: «... حالا چه لزومی دارد که ما از قرآن دم بزنیم؟ بگذاریم همه بیایند. بگذار آن ملحد هم بیاید. آن ضدانقلاب هم بیاید. عیب ندارد. ما همه با هم هستیم!»

تو با برادر مؤمن مسلمان حزب‌اللهی هم تشکلی خودت نمی‌توانی وحدت بکنی. تعامل بکنی. تعاون بکنی و یک هدفی را پیگیری بکنی. از دهها میلیون آدم مسلمان دلسوز در این کشور نمی‌خواهی یا نمی‌توانی کمک‌گیری و همدلی و هم‌افزایی ایجاد کنی، آن وقت حالا می‌خواهی بروی و با ملحدین تعاون بکنی؟! جدای از این که همکاری با فلان آدم یا جریان خوبست یا بد؛ درست است یا غلط؛ مطلوب است یا نا مطلوب، تو اصلاً ذاتاً اهل تعاون هستی؟ کسی اهل تعاون است که واقعاً می‌خواهد یک هدفی را محقق بکند. نه این که صرفاً خودش را اثبات یا اقناع بکند که ما رفتیم دادمان را زدیم. الحمدلله سبک شدیم!!

بهترین شرایط و بدترین شرایط

۱۸

من این تعبیر را در این مدت زیاد به کار بردم. برادران و خواهران، ما امروز در بهترین شرایط هستیم و در بدترین شرایط.

جنگ نرم یعنی دقیقاً همین. فاجعه این جا است که ما در اوج قدرت شکست می‌خوریم. امیرالمؤمنین در این شرایط شکست خورد. امام حسن در این شرایط شکست خورد. یعنی در شرایطی که می‌توانستند پیروز بشوند و نشدند. با همین وپروس‌ها. هر کسی را به یک بهانه‌ای از مسیر خارج کردند. قدم‌هایش را سست کردند: «مگردیوانه هستی که می‌خواهی توی این بازی‌ها بروی. بیا من یک میان‌بر به تو نشان می‌دهم که از راه پستی برسی. مگر خل هستی بروی صد نفر دانشجوی حزب اللهی را قانع کنی هفت شب جلوی فلان اداره و فلان دستگاه در هوای سرد زمستان بخوابید؟ (ماجرای کارتن خوابی جنبش). یک کانال درست کن. شروع کن فحش دادن به جمهوری اسلامی. این قدر عالی است. در عرض یک هفته تو را در کشور می‌شناسند. شاید شانس بیاوری و آمدنیوز هم یک دانه از پست‌هایت را بزند که دیگر عالی است».

بعدهی مرحله به مرحله هم احساس بالاتری به تو دست بدهد و بیشتر جوگیر بشوی. در بهترین شرایط هستیم. مشروط به این که مرعوب جنگ نرم نشویم. مغلوب جنگ نرم نشویم. بله. این لیوان یک نیمه پر دارد و یک نیمه خالی دارد. اگر من بیایم بگویم که همه چیز عالی است. همه چیز گل و بلبل است. همه چی آرومه، من چقدر خوشبختم و فلان. بخواهم در نیمه پر غرق بشوم، مسخره است ولی می‌دانید مسخره‌تر از آن چیست؟ مسخره‌تر از آن این است که ما در نیمه خالی لیوان غرق بشویم! من یک عده از بچه‌ها را می‌بینم که الان در نیمه خالی غرق شده‌اند. غرق شدن در نیمه خالی لیوان خیلی هنر می‌خواهد!

عدالت خواهی ظالمانه

یک نکته مهم در عدالت خواهی تناسب جرم و مجازات است. اگر این تناسب رعایت نشود خودش بی عدالتی است. به همین دلیل است که امر به معروف و نهی از منکر؛ مراتب دارد. در مواجهه با منکر اگر ابتدا سراغ مرحله آخر یا سراغ مرحله دوم رفتی بی عدالتی کرده‌ای و خودت مستحق تذکر و توبیخی!

اگر از کسی ترک اولی سرزده یک جور با او برخورد می‌شود، اگر گناه صغیره بوده یک جور، اگر گناه کبیره بوده یک جور و الی آخر. نمی‌شود که ما با همان لحنی که با یک مفسد مسلم حرف می‌زنیم با کسی که ترک اولی کرده برخورد کنیم.

یکی از مهم ترین ویژگی های قوامین بالقسط این است که در عدالت خواهی ملاحظه فقیر و غنی را نمی‌کنند! یعنی نه قدرت غنی آنها را از حق گوپی باز می‌دارد و نه از روی ترحم به فقیر به ناحق طرف او را می‌گیرند. ”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعِرْضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا“

در آیه دیگر هشدار مهم دیگری می‌دهد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

اینها تذکرات خدا به عدالت خواهان است: مبادا اگر با کسی مشکلی دارید در برخورد با او از حد و اندازه خارج شوید.

**عدالت خواهی اجتماعی
یا جلوه فرمایشی فردی؟**
مروری بر فساد در آلمان خواهان

فقط نصرت!

خب این حرف هایی که تو می زنی، یعنی ما از فردا شروع بکنیم به کار کردن و پس فردا به نتیجه می رسیم؟ نه آقا! به میزانی که پول بدهی، آش می خوری. هر چقدر آورده بیاوری، به همان میزان هم خدا کمک می کند. نصرت می کند و پیش می روی. فرمود وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا. این خیلی نکته مهمی است. فساد در معامله با خدا این است؛ ما بعضی وقت ها از خدا فقط نصرت می خواهیم، هدایت نمی خواهیم!

حالا این حرف ممکن است خیلی تند باشد. ولی بعضی از تردیدها در مسیر حرکت انقلاب به کل دم و دستگاه و نظام آفرینش منتهی خواهد شد. خدایا، ما این همه گفتیم. اگر واقعیتی به نام ربوبیت وجود دارد، پس چرا اتفاقی نیفتاد. چرا ظلم زیاد شد. چرا ...

يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ. وقتی ولی تو عوض شد. وقتی با چندرغاز عمل و بدون آنکه امتحان خاصی داده باشی به خودبسندگی رسیدی و نفست ولی تو شد، آن موقع گام به گام فاصله می گیری.

خدا می گوید وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا. اول هدایت می کنم. توی مسیر بیا، بعد از من نصرت بخواه. از روشش برو. می گوید إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَّرْصُوعَةٌ. خدا می گوید من دوست دارم شما بازو به بازو هم بدهید. احساس استغنا از هم نکنید. به خودبسندگی نرسید. چقدر

اهل همکاری و همیاری و هم افزایی و تقسیم کار با همدیگر هستید؟

یک نگاهی به خودتان بکنید. بارها و بارها و بارها در دوران های مختلف

بچه‌های بسیج یا جنبش یا بعضی دیگر از تشکل‌ها که بنده با دوستان ارتباط داشتم، پیش من می‌آمدند و در ددل می‌کردند. مسولان تشکل می‌آمدند که: «خسته‌ام دیگر. از هفت نفر یا پنج نفر بچه‌های شورای مرکزی سه نفر پای کار هستیم. بقیه یکی دنبال درسش است. یکی دنبال ازدواجش است. یکی دنبال این است که سربازی‌اش را درست بکند. یکی دنبال ... یکی حال ندارد بیايد.» در مسائل مهم و حیاتی!! همان سه تا هم می‌بینی با هم معاضدت کردند، یک کار خوب کردند. اگر کسی از بیرون نگاه بکند، فکر می‌کند واقعاً اینها سی نفر هستند. من اینها را از نزدیک دیده‌ام. اگر به همدیگر کمک بکنید. هم کمک فکری و هم کمک یدی و وقتی با همت‌های بالا و با اخلاص در کنار هم باشید و به همدیگر کمک بکنید، بعد ببینید سنگ‌های بزرگ را بر خواهید داشت یا نه. کارهای بزرگ خواهید کرد یا نه. اگر این گونه نباشد، اگر شما به نوآوری در رویه‌ها و روش‌هایتان دست نزنید، تنبلی و تشمت و راحت‌طلبی مجبور تان می‌کند که به بدعت در مبانی برسید. به تعویض اهداف برسید. می‌گویید ما باید در اهداف بازنگری بکنیم. تا دیدیم یک جا به مشکل خوردیم، اصلاً زیر آب کلش را می‌زنیم: «کل سیستم فاسد است. اصلاً کاری نمی‌شود کرد...» چرا؟ چون می‌بینی اگر بخواهی اتفاقی بیفتد، باید زحمت بکشی. باید هزینه بدهی. باید با خدا معامله کنی. باید از نامت بگذری. باید وقت جدی بگذاری و ... و ... و ...

مکتب فکری. مشرب اخلاقی

چه جوری می‌شود از مناقشه حق و مصلحت رها شد؟ گاهی در این حق و مصلحت گیر می‌کنیم. بچه‌ها را توی خودش نگه می‌دارد. واقعاً این به طور ملموس دیده می‌شود.

ببینید، اگر ما بعضی جاها دچار سرگردانی می‌شویم، دلیل آن مکتب فکری ما نیست که یک جایش نقص دارد و نمی‌تواند ما را درست تغذیه کند و جواب بدهد. بعضی جاها دلیل آن مشرب اخلاقی ما است. این خیلی نکته مهمی است. این سؤال را از خودمان بکنیم که عدالتخواه از لحاظ اخلاقی باید چه نوع شخصیتی داشته باشد؟ این سؤال را از خودمان کرده ایم؟! در تعبیر دینی، آدم عادل کسی است که گناه کبیره مرتکب نشود. بر صغیره هم اصرار نداشته باشد. اصلاً عدالت دقیقاً از فرد آغاز می‌شود و در معارف ما یک مفهوم اخلاقی است. اگر کسی عادل باشد که بعد بتواند قوام بالقسط باشد، یکی از ویژگی‌هایش این است که **يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ**. از خدا می‌ترسد و از احدی غیر از خدا نمی‌ترسد. **وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ**. این از هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌ترسد. یکی از ویژگی‌های عدالتخواه همین است. ممکن است این ملامت دو طرفی باشد. من نمی‌ترسم. بله. من نمی‌ترسم که بگویند تو ضد ولایت فقیه هستی. وقتی که من رسیدم به این که این حرف و این مبنا درست است، با خودم هم که رو در بایستی ندارم. این حرفم را می‌زنم.

گاهی اوقات ممکن است برعکسش باشد. ای محافظه‌کار! ای وابسته به

قدرت! ای سرسپرده ممکن است شما را با این ادبیات ملامت بکنند و شما را بترسانند. این جا هم ترس است. این جا هم رعب است. ما بعضی وقت‌ها این جور مرعوب می‌شویم. «اشجع الناس من غلب هواه.» گاهی اوقات شجاعت این است که بگویی بله. هر چه می‌خواهی بگو. منفعل عمل نمی‌کند. بعضی‌ها که اسمشان را می‌گذارند فعال اجتماعی؛ بیشتر، منفعل اجتماعی هستند! دوتا موج درست می‌شود و اینها را منفعل می‌کنند. فعال آرمانخواه، چه به او ضد ولایت فقیه بگویند، چه محافظه‌کار و وابسته به قدرت بگویند، حق برای او ملاک است. در حدی که تشخیص می‌دهد. که این هم یک مقدار زیادش. عزیزان، باز تأکید می‌کنم، به خلیقات ما برمی‌گردد. به منش ما، نه فقط تفکر ما. حواسمان جمع باشد. کسی که بخواهد در میدان اجتماعی فعالیت بکند، حتماً باید خلوت داشته باشد. یکی از دلایل مهم موفقیت عدالتخواهان نسل‌های اول انقلاب این بود که خلوت داشتند. از خود امام تا بقیه. شهید دیالمه می‌گفت که فریادهای امام در میدان مبارزه انعکاس ناله‌های شبانه او در محراب عبادت است. ما بعضی وقت‌ها اینها را دست کم می‌گیریم. نمی‌خواهم بگویم میدان بیرونی وجود ندارد و هر کسی یک حال خوشی به او دست داد، پس دیگر هر چه گفت درست است و ... و

نه! هم باید حسن فاعلی داشته باشند و هم حسن فعلی. باید هر دوتایش را تراز کرد. اگر عدالت‌خواهی می‌خواهد پیش برود، هر دوتایش باید تراز بشود. من بنشینم و بین خودم و خدای خودم، بینم این حرفی که می‌خواهم بزنم، این موضعی که می‌خواهم بگیرم، این سکوتی که می‌خواهم بکنم، برای خوشامد این و آن است؟ یا نه. واقعاً احساس تکلیف کردم. بعضی وقت‌ها با یک گفتگوی یکی دو دقیقه‌ای درونی به جواب می‌رسید.

تشخیص داشته باشید

مُد کرده اند که نیت خوانی نکنید و بله در مقام استماع، آدم استدلال‌های مختلف را می‌شنود ولی در مقام پیروی و یارگیری؛ نیت مهم است. نیت خیلی مهم است. اینکه شما با چه انگیزه‌ای این حرف را می‌زنید مهم است که حالا زیر عَلمَت بیایم یا نیایم. تقویت بکنم یا نکنم. هر کسی هر حرفی بزند، حرف‌ها را می‌شنوم. گوش‌هایم را نمی‌بندم. چشم‌هایم را نمی‌بندم ولی برای خودم معیار دارم. منفعل نمی‌شوم.

در بحث حق و مصلحت، غیر محافظه‌کارترین الگوی ما کیست؟ امیرالمؤمنین است دیگر. ایشان محافظه‌کار نبود. قاطع بود. صریح بود. رک بود و ... و ... و هیچ ملاحظه باطلی را در نظر نمی‌گرفت.

چه کسی به مالک گفت برگرد؟ آقا، چرا می‌گویی مالک برگردد؟ بگذار بکشندت! چرا مصلحت‌اندیشی می‌کنی؟! مالک می‌گفت آقا، یک قدم دیگر خیمه‌های معاویه است. گفت برگرد.

چه کسی بالاخره پذیرفت برای حکمیت؛ آقای ابوموسی اشعری برود؟ آقا، چرا قبول می‌کنی؟ مگر تو ابوموسی را نمی‌شناسی. چرا پذیرفتی؟

ام المومنین شتر را سوار شد آمد. از پنج هزار تا گفته اند تا بالای سی هزار تا در جنگ جمل کشته شدند. آقا محاکمه‌ای، برخوردی، با احترام به خانه‌اش برگردانید! یعنی چی. پس قانون اساسی چی شد؟

دوراهی

آن جاهایی که ما دچار تعارض حق و مصلحت نیستیم، چه کار کردیم؟ آن جاهایی که جلوی ما در آن حقی که تشخیص می‌دادیم؛ باز بوده، چه کار کردیم که هی بهانه می‌آوریم از جاهایی که سر دوراهی بودیم. من می‌گویم از این صدها موضوع، مثلاً پنج‌تایش سر دوراهی بودی. اصلاً نود و پنج‌تایش را سر دوراهی بودی. آن پنج‌تای دیگر که سر دوراهی نبود، چه کار کردی؟ کیس به کیس و مورد به مورد جلویمان بگذاریم و بررسی بکنیم. شما در همین نشست‌تان یا نشست‌های دیگر، می‌توانید ده‌ها مورد ائمه جمعه را مثال زدم تا کولبرها تا نظام سلامت، نظام آموزشی و ... و

ببینید در همه این حوزه‌ها کلی راه‌های باز وجود دارد یا ندارد؟ مشروط به این که ما عدالت‌خواه در مسیر باشیم. عدالت راه باشیم. قوأم بالقسط باشیم. عدالت در مقام تحقق یک مفهوم مشکک است. یک مفهوم نسبی است. یعنی امام زمان علیه السلام هم که ظهور بکنند، مطمئناً عدالت در سال دهم حکومت امام زمان از سال اولش بیشتر محقق شده. حالا شما علیه امام زمان شمشیر بکش و بگو چرا سال اول این قدر عدالت محقق نشده بود؟ عبور از امام زمان! چرا ما سال اول این قدر عدالت نداشتیم؟ چرا الان داریم. عدالت یک مفهومی است که در ظرف زمانی و مکانی می‌تواند اتساع پیدا کند. تکامل پیدا کند. به نسبت آگاهی و آمادگی و همراهی آدم‌ها پیشرفت کند.

**عدالت خواهی اجتماعی
یا جلوه فرمایشی فردی؟**
مروری بر فساد در آرماتخوانان

طرح مسأله

جنبش دانشجویی باید طرح مسأله بکند. حواستان را جمع کنید. مسأله یعنی چه؟ یعنی مجهولات را ببینیم. آسیب‌ها را ببینیم. ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها در هر حوزه‌ای که هست. از قوه قضائیه، قوه مجریه، قوه مقننه، شهرداری. دستگاه‌های فرهنگی و ... و ... و فقر، فساد، تبعیض، همه اینها را ببینیم ولی «مسأله‌شناسی» که فقط دیدن مجهولات نیست.

مسأله یعنی چه؟ تعریف خیلی ساده ریاضی آن: مسأله ترکیبی است از معلوم‌ها و مجهول‌ها به شکلی که شما با استفاده از معلوم‌ها بتوانید مجهول‌هایتان را به دست بیاورید. شما داشته‌ها و نداشته‌ها را جوری در کنار هم قرار بدهید که بگویید با این داشته‌ها می‌شود این نداشته‌ها را به دست آورد. این می‌شود طرح مسأله. جنبش دانشجویی باید در کشور طرح مسأله بکند.

بعضی‌ها طرح مسأله را با القای بن‌بست اشتباه گرفته‌اند. یعنی شما می‌پمپاژ بکنید که هیچ راهی وجود ندارد. بن‌بست است. همه چیز تمام شده! از کجا داری این حرف‌ها را می‌گویی؟ اخذ الله علی «العلماء» ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لاسغب مظلوم یعنی این. یعنی با یک نگاه درست، دقیق، بدون محافظه‌کاری، هم داشته‌هایتان را ببینید (نه! اگر من این داشته‌ها و دستاوردها را ببینم، ممکن است به محافظه‌کاری متهم بشوم! خب متهم بشوی ...) بعضی را ترس از تهمت محافظه‌کاری؛ محافظه کار می‌کند!

بعضی وقت‌ها مشکلات این‌جا است. یعنی ما در عدالت خواهی‌مان بیشتر

از این که به دنبال حل مسائل جامعه باشیم، به دنبال این هستیم که خودمان انگیزه نخریم و خیلی‌ها هم که این را می‌دانند، می‌فهمند ما را چه جوری منفعل بکنند. چه جوری ما را در این موضع قرار بدهند. چه جوری کاری بکنند که محافظه کارانه در پازل آنها عمل نکنیم. راجع به این که مبنای جنبش بودن با مردم است یا مطالبه از مسئولان. هر دوی این‌ها است ولی بهترین شکل مطالبه از مسئولان، مطالبه از طریق مردم است. یعنی هر قدر که شما آگاهی را در مردم افزایش بدهید، بدنه اجتماعی‌ای پیدا می‌کنید که حرف‌تان جلوی مسئولان هم بیشتر تأثیر می‌گذارد و ما در این زمینه خیلی می‌توانیم کار کنیم. این را قبل‌بنده در یادداشتی با عنوان «عمل و چرخه آگاهی» توضیح داده‌ام.

غفلت بزرگ

به نظرم یکی از مهم‌ترین چیزهایی که مجموعه تشکل‌های دانشجویی از آن غفلت کرده‌اند و تقریباً فراموش کرده‌اند، فضای خود دانشگاه است. هر دانشگاهی صدها، دویست تا، پانصد تا، ده هزار تا، بیست هزار تا دانشجو دارد. ما در خود دانشگاه داریم چه کار می‌کنیم؟ من نمی‌گویم اگر دانشگاه‌تان ده هزار تا دانشجو دارد، هر ده هزار نفر باید جذب شما بشوند ولی بالاخره صد نفرشان که باید جذب بشوند دیگر. به نظرم ما یک هدف اصلی‌مان را باید این قرار بدهیم که در خوابگاه، در کلاس، با استاد، با همکلاسی و... و... باید بخواهیم و بتوانیم یک زبان مفاهمه‌ای برقرار بکنیم. اگر امسال ده نفر هستیم، سال دیگر پانزده نفر بشویم. بیست نفر بشویم.

حتماً اگر این هدف‌گذاری را بکنیم، امکانش وجود دارد. بعضی وقت‌ها می‌بینم اصلاً هدف را پاک می‌کنیم. می‌گوییم ولش کن. به تهران زنگ می‌زنم و می‌گویم اسم ما را هم پایین ببینید بگذارید. این شد فعالیت جنبش دانشجویی فلان دانشگاه!

شما در خود فضای دانشگاه کلی حرف برای گفتن دارید. انواع و اقسامش. دیروز یک کانالی را دیدم: «خارج بدون فیلتر». نمی‌دانم دوستان دیدند یا نه. خیلی عضو نداشت. مشابه همین «فرنگ‌نوشت» و «غربال» و اینها بود. اینها یک جماعت ایرانیان مقیم فرنگ هستند. از استرالیا تا اروپا و تا آمریکا. پست‌هایش جان می‌داد که توی همین گروه‌های دانشکده فورواردر بکنی که

بعضی موقع اعصابمان خرد می شود از این همه غریزدگی.
تصویر واقعی غرب را نشان می داد. از زبان شاهدان عینی، مستند. آقا، در ژاپن
چه خبر است. این قدر ژاپن ژاپن می گویند. آمریکا آمریکا می گویند. ببینید
چه خبر است. داشته هایمان را ببینیم و به رخ دانشجویان بکشانیم.
الان بحث استقلال شدیداً مورد حمله است. دارد انواع و اقسام حملات به آن
می شود. و خیلی چیزهای دیگر. اگر ذهن شما درگیر یک سری آشوب ها و
اراجیف نشود، من می بینم چه حجمی از ظرفیت و انرژی از شما دارد در همین
بازی های بچگانه تلگرامی و غیره تخلیه می شود. شما حرف های زیادی برای
گفتن دارید که می توانید در فضای دانشگاه بزنید

یاس و تخدیر

آن مقاله‌ای که راجع به شکست اصولگرایان نوشته بودید: «چهل میلیون نفر آدم آمدند که رأی بدهند. بگویند این آخوند بد است یا این آخوند خوب است. در چند هزار مسجد هم رأی دادند.» احساس نمی‌کنید این نوع جنبه مثبت استخراج کردن، یک نوع نگاه تخدیرکننده‌ای به دست می‌آید و باعث می‌شود به شکست اصلی بی‌توجهی بشود؟

اگر من فقط همین یک جمله را گفته بودم، حرف شما درست بود ولی آن جمله از یک سخنرانی بیست و دو صفحه‌ای است. این سخنرانی مال کی است؟ مال شنبه بعد از انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری. بچه‌های مشهد من را دعوت کردند. توی جمعشان رفتم. شوکه‌اند. جوان‌های هم‌سن و سال شما. نه این که من به آن حرفی که زدم اعتقاد نداشتم. حتماً به آن حرف اعتقاد داشتم و اعتقاد دارم.

من باید به آنها بگویم که برادر من، تویی که الان افسردگی گرفتی و همه‌تان بغض کرده‌اید و معلوم نیست اگر از این حالت فکری و احساسی و .. در نیایید، چه بلایی سرتان می‌آید؛ شما از این زاویه نگاه بکن. این را می‌بینی یا نمی‌بینی؟ این جوری هم می‌شود نگاه کرد. از این زاویه نگاه کن و در کنارش، این هم نقد مفصل اصولگرایی.

اگر شما نگران تخدیر هستید، من از آن طرف نگران یأس هستم. تخدیر هم نمی‌کنم. امید می‌دهم. امید بین این دوتا است. از من انتظار نداشته باش

که من هم بگویم خیلی خب، عجب فرصتی خوبی شد. حالا شروع کنم و فقط و فقط نقاط منفی را بگویم. نه! چرا باید این کار را بکنم. این چه نسبتی با حق دارد؟ من می‌گویم از این زاویه نگاه نکنید. اتفاقاً خیلی زیبایی‌ها را در همین انتخابات داری می‌بینی. من آن چیزی را که گفتم، واقعاً اعتقاد داشتم. من روز بعد از انتخابات با این که ناراحت بودم، خوشحال بودم. خوشحال بودم که یک عده هموطن به ما مشت نشان می‌دهند و از پیرویشان در انتخابات خوشحال‌اند.

یعنی در هر وضعیتی یک نقطه مثبت را گیر بیاوریم.

صد درصد. اصلاً جمهوری اسلامی یعنی همین. نه به این معنا که آن وضعیت را یک وضعیت ایده‌آل می‌دانیم ولی برای رفتن به سمت ایده‌آل، حتماً باید بدانم داشته‌هایم چیست. بعد، می‌توانم با همان رفیقِ رقیبم احتجاج بکنم. با همان کسی که به لیست رقیب من رأی داده.

این عین آرمان است که در کشوری که هزاران سال، قدرت با گلوله و کشت و کشتار یا با زور و از بالا جابجا می‌شده، انتقال قدرت با مردم سالاری انجام می‌شود. این عین آرمان است و ما به این افتخار می‌کنیم. یک مرجع تقلید آمد، با مستقر کردن سازوکارهای مردمسالاری؛ جابه‌جایی قدرت را نهادینه کرد.

شما به این بعدش نگاه نکردید؟ که آقای روحانی بیشترین فاصله را با آرمان‌های امام در آن گزینه‌ها داشت و ایشان رأی آورد. آقای خاتمی هم از نگاه ما همین طور بود.

چه بسا اگر یکی فاصله بیشتری داشت، مردم به او رأی می‌دادند.

آقای خاتمی در سال هفتاد و شش بیست میلیون رأی آورد. گزینه‌ای که آن زمان گزینه حزب‌الله تلقی می‌شد، هفت میلیون رأی آورد. فاصله سیزده میلیون بود. بعد از بیست سال، با این همه فراز و فرودها فاصله خیلی کمتر شده. چرا این را نمی‌بینید؟ پانزده میلیون نفر به این گزینه رأی داده. چرا این را نمی‌بینید؟ چرا این را نمی‌بینید؟ پانزده میلیون نفر!

اینها آدم هستند آقا. چرا اینها را آدم حساب نمی‌کنید؟ اینها چی هستند؟ اینها پانزده میلیون انسان هستند. پانزده میلیون نفر حرف شما را تأیید کردند. در این فضای تبلیغاتی، با صدتا ماهواره خارجی روی ایران. پانزده میلیون نفر. چرا اینها را نمی‌بینیم؟

**عدالت خواهی اجتماعی
یا جلوه فرسایش فردی؟
مروری بر فساد در آلمانخواهان**

سی و هشت درصد مردم هستند.

سی و هشت درصد مگر کم است؟ مگر اینها آدم نیستند؟

شما باید نگاه بکنید که چی این حرص و ولع به جنبه های منفی را تولید می کند. ریشه آن چیست؟

روانی است. مازوخیسم است. من می گویم شما همین تجربه قبلی را نگاه بکنید. سال هفتاد و شش، موقعی که آقای خاتمی رأی آورد. گفتند. دیگر نابود شد. من یادم هست. در روزنامه بچه ها می گفتند بعد از آقای خاتمی، عزت الله سحابی رأی می آورد یا صادق طباطبایی. قشنگ یادم هست. اما احمدی نژاد رأی آورد. چرا؟

سال هفتاد و شش ناطق را نماینده اصولگراها گذاشته بودند.

بالاخره در همان شرایط که به قول شما برآیند حزب الله ناطق نوری شده بود، هشت سال بعد چه اتفاقاتی افتاد که برآیند حزب الله احمدی نژاد شد؟ چه جور بالا آمد؟ در همان جامعه ای که داشتند به مردم فحش می دادند. می گفتند: "این مردم از انقلاب برگشته اند و تمام شد. گام بعدی دیگر لیبرالیزم است و".

این که دیگر پیش چشم مان است. دویست سال که از آن نگذشته.

من راجع به جمهوریت، مفصل حرف زده ام. یک مشکل شما هم این است که فقط تلگرام می خوانید. من راجع به جمهوریت به اندازه یک کتاب حرف زده ام. همه اش را هم با همین دغدغه هایی که از سرگردانی امثال شماها گرفتم. رفتم تأمل کردم. سعی کردم مستدل حرف بزنم. پنج شش تا سخنرانی مفصل راجع به جمهوریت دارم. مبانی جمهوریت در نظام دینی چیست. آنها را بخوانید. چیزهایی که راجع به "استقامت در کاروان جمهور" گفتم، اتفاقاً ناظر به همین شبهاتی بود که دارند در ذهن و دل بچه ها ایجاد می کنند، که آقا، جمهوری بد است یا خوب است؟ ما شکست را چه جوری هضمش بکنیم؟ اتفاقاً وقتی شما مبانی نظری داشته باشید، به راحتی آن را هضم می کنید. اینهایی که شروع می کنند به داد و فریاد که همه چیز از دست رفت و نابود شد و ... اتفاقاً اینها مبانی نظری ندارند. به یک غوره سردی شان می کند و به یک مویز گرمی شان. بعد ادعایشان هم این است که ما می خواهیم مبانی تئوریک نظام را بازنگری بکنیم و ...

نه آقا جان. تو موقعی مبانی تئوریک داری که اگر شکست هم می خوری، بتوانی شکست را هم درست هضم بکنی و آن را بفهمی. در چارچوب خودت توضیحش بدهی. بنده هم آن موقع که پیروز شدیم حرف زدیم هم در شکست، از هشتاد و

هشت یا حتی قبلش. اینها را بخوانید. ببینید آیا وقتی که شکست خوردیم، حرف‌هایی که من زمان پیروزی زده بودم دیگر معنا ندارد؟ فقط ناظر به موقعیت پیروزی است؟ یا نه. یک مبنای نظری دارد که در شکست و پیروزی جواب می‌دهد. حالا در حد فهم قاصر خودم و عقل ناقص خودم. راجع به جمهوریت کار کنید. فکر کنید.

دغدغه ما هم همان است.

اگر دغدغه‌تان باشد، باید یک مقدار روی آن تأمل بکنید. ببینید، دغدغه با یادداشت‌های تلگرامی و دو خطی و یک پاراگرافی و دوتا پاراگرافی و اینها جواب نمی‌دهد. من خیلی از این بچه‌ها را می‌بینم. راجع به پانصدتا موضوع حرف زده‌اند، همه‌اش در حد یک پاراگراف است. آقا، دغدغه داری. برو همین را یک کتاب بکن.

آقای جلیلی، می‌شود سؤال من را جواب بدهید. سؤال دومی.

دومی چی بود؟

بازی در زمین دشمن.

که چی؟

یعنی همان حق و مصلحت. یک عده عدالتخواه هستند اما ضد حاکمیت

هستند. ما عدالتخواه هستیم.

مثلاً کی؟ بگو.

یادم نمی‌آید ولی مثالش هست.

من یک مقاله تحت عنوان "اضلاع سه‌گانه نقد" دارم.

آخر شما نقد بعضی از دوستان را سیاه‌نمایی و غرزدن می‌دانید.

متأسفانه این سؤال‌ها تکراری است. همه اینها را در آن جا توضیح دادم.

در "اضلاع سه‌گانه نقد" توضیح دادم که بیاایم خود نقد را نقد کنیم. الان خود جریان‌های انتقادی باید نقد بشوند. گفتم نقد یعنی یک: دیدن خلاءها. دو: دیدن معایب. سه: دیدن خوبی‌ها.

هر سه‌تا با هم است. کارهای خوبی که نمی‌شود. کارهای بدی که می‌شود. کارهای خوبی که می‌شود. این سه‌تا را با همدیگر ببینی، این می‌شود نقد.

من با شنیدن صحبت‌های شما بیشتر یأس را احساس می‌کنم. من واقعاً دارم

**عدالت‌خواهی اجتماعی
یا جلوه‌های فردی؟
مروری بر فساد در ژوئیه‌خواهان**

این جوری فکر می‌کنم که الان به منطقه‌ای رسیدیم که آرمان‌های انقلاب دارد به وقوع می‌پیوندد. من چه حرکت بکنم و چه حرکت نکنم، به وقوع می‌پیوندد. من این را گفتم؟

این برداشت من است.

برداشت شما که نمی‌تواند خلاف متن کلام بنده باشد. جمله صریح من را نگاه کن. می‌گویم امروز در دوران کفران هستیم.

کفران نعمت؟

بله. و توضیح دادم که شکر آن چیست. من قضیه کولبرها را برای شما گفتم. قضیه آن امام جمعه را به شما گفتم. من گفتم اینها را سکوت کنید؟!

شما بیشتر در برابرش گفتید آن چیزهایی که خوب است را فریاد بزنیم.

من گفتم برای این که اینها را علاج بکنیم، یکی از بهترین راه‌هایش این است که ما خوب‌ها را در مقابل اینها علم کنیم.

نه که اینها را نگوئیم. من الان به شما گفتم که به آقای تقوی نامه بنویسید و بگویید فلان امام جمعه همچنین غلطی کرده یا نکرده؟ گفتم یا نگفتم؟ مشکل همان هیجان بی‌جگانه‌ای است که دارید: "نه. من این شایعه را شنیدم. پس؛ فردایش باید جمهوری اسلامی بترکد!"

آقا، باید کار کنیم. باید تلاش بکنیم. آقا، من این نقطه سیاه را دیدم. خیلی خب. ما باید آن لکه را پاک بکنیم. پارچه را بردار و پاکش کن. نه! من می‌خواهم با سنگ بزنم و بشکنم که دیگر اصلاً نابودش بکنم! برادر من، لازم نیست شیشه را بشکنی. یک راه دیگر هم وجود دارد. می‌توانی پارچه را برداری و پاکش بکنی. نه! من حوصله ندارم. من فقط سنگ حاضرم بزنم، قصه این است. من می‌گویم برو پاکش کن. می‌گویی نه. کی حوصله دارد. بلند شویم تا آن جا برویم و شش ماه کار بکنیم و فلان. دوتا فحش می‌دهیم، تمام می‌شود می‌رود. من اتفاقاً می‌گویم باید کار کرد. می‌گویم اگر بخواهی از نقطه آبه نقطه ب بررسی، عدالت خواهی با حرف نمی‌شود. باید بایستی و کار بکنی. مثل جواد جلال فرد رحمه الله علیه.

چند نفر ما مثل او هستیم؟ می‌توانست بگوید من می‌نشینم و چهارتا فحش به دولت می‌دهم. او این جوری رفتار کرد؟ این الگوها را هم داریم و باز در می‌رویم. می‌گوییم مگر من خل هستم که جلال فرد را الگو بکنم. الگوهای دیگر را توی تلگرام می‌بینم. چه جالب. عجب فحشی داد. پنج هزارتا کلیک خورد. لایک خورد. مگر دیوانه هستیم بروم روش جلال فرد را انتخاب بکنم. وسط راه جوانمرگ

هم بشوم. بلند شوم و از این طرف تا پیرند بروم، از آن طرف تا پردیس. یکی یکی با خانواده‌هایی که در مسکن مهر بیچاره شده‌اند، بروم پرونده‌هایشان را بگیرم. به این دادگاه بروم و به آن جلسه بروم و ... و ... و. مگر خل هستم. آقا، عدالت خواهی آکنند. یک سری از بچه‌ها از چین وارد کردند. عالی. روش دارد. دوتا فحش می‌دهی دیده می‌شوی. الان مثلاً فحش به آقا داده. دو روز دیگر فحش به دین. بعدش به خود خدا. کاری ندارد که. پیشرفت می‌کنی. دیده می‌شوی. من می‌گویم اینها پیش چشم مان است. آن یکی دیگر. روح الله نامداری. رفت کتابش را در آورد. الان "جدال دو اسلام" را شما می‌توانی دستت بگیری و بروی دانشگاه به دانشگاه به بچه‌ها بدهی. با خیال جمع. آخر انتقاد و در عین حال کاملاً آرمانخواه و در مسیر.

من الان دارم به عنوان یک ناظر اجتماعی شماها را می‌بینم. من می‌گویم شما خیلی دارید ضعیف عمل می‌کنید. خیلی کارها از شما برمی‌آید و نمی‌کنید. خیلی کارها می‌توانید بکنید و نمی‌کنید. شما می‌توانید روی نمایندگان مجلس خیلی تأثیر بگذارید و نمی‌گذارید. حالش را ندارید. شما می‌گویید یک دانه سنگ زدن به شیشه اندازه صدا تا با پارچه پاک کردن، سرو صدا می‌کند و احساس عذاب وجدان را از شما برمی‌دارد. مگر من خل هستم که شش ماه این شیشه را دستمال بکشم و از گرد و غبار و دود و کثافت پاکش بکنم. یک دانه سنگ می‌زنم و تا شش ماه همه می‌گویند آقا دیدی عجب سنگی زد! حرف من این است، آن جایی که تشخیص دادید سنگ هم بزنید، بزنید. من نمی‌خواهم شماها را محافظه‌کار مصلحت‌اندیش بار بیاورم ولی می‌خواهم بگویم این قضیه ظریف است. حواستان باشد. حواستان باشد وقتی دارید می‌گویید جمهوری اسلامی، دارید راجع به چی حرف می‌زنید. من دارم می‌بینم بعضی از بچه‌ها یک جوری با تحقیر می‌گویند جمهوری اسلامی، من با همه سلول‌هایم اذیت می‌شوم. یک جوری از موضع استغنا از جمهوری اسلامی حرف می‌زنند که کانه این احمق نمی‌فهمد که چند هزار سال طول کشیده که این نظام شکل گرفته. چند صد هزار خون پای این نظام رفته.

بله. من به محسن حججی احتجاج می‌کنم! من می‌گویم هیچ کدام از شماها به اندازه مدافعین حرم عدالتخواه نیستید و ظلم‌ستیز نیستید و اگر می‌گویید ما از اینها عدالتخواه‌تر هستیم، دروغ می‌گویید. ببینید اینها با چه تجلیلی، با چه تعظیمی از همین جمهوری اسلامی نام می‌برند. از این انقلاب اسلامی و از رهبر این انقلاب اسم می‌برند و می‌روند جان خودشان را فدایش می‌کند. من با بی‌ادبی‌ها مشکل دارم. با این لحن‌های از سر استغنا که مصداق واقعی کفران نعمت است.

"سیدعلی خامنه‌ای؟ او یکی و من هم یکی! حالا او یک فکری دارد و من هم یک فکری دارم."

من با این مشکل دارم. نمی‌فهمم این حس‌ها و این لحن‌ها را. به نظر من این لحن‌ها و روش‌ها با دین، با ملکوت، با خدا و پیغمبر نسبتی ندارند.

اصلاً این نگاه غرغر کردن است.

حالا اسمش را هر چه که می‌خواهید بگذارید. من دارم می‌بینم که یک عده می‌خواهند در فرار از کار واقعی؛ وقاحت خودشان را تعمیم بدهند. می‌خواهند یک کاری برای گسترش این حرمت‌شکنی‌ها بکنند.

ببین، این را کسی دارد می‌گوید که به تهمت ضد ولایت فقیه بودن بارها و بارها سخنرانی‌اش در دانشگاه‌ها لغو شده. از بسیج اخراج شده. این را من دارم می‌گویم. این را یک آدم محافظه‌کار سازش‌کار بادمجان دور قاب چین متملق به شما نمی‌گوید. من می‌گویم حواستان به این باشد. این را حواستان باشد. سال‌هایی که تهران بودم یک بار در طرشت رفته بودم، قصابی. یکی آمد گفت ا فلانی، راستی اصغر هم مرد.

گفت! خدا بی‌امرزدش. یادش به خیر. ما یک بار زمان جنگ با هم رفتیم ترکیه عرق خوری. توی کاباره یارو عرق فروشه گفت شماها کجایی هستید. اصغر گفت ایرانی. عرق فروشه یک فحشی به امام داد. اصغر غیبتی شد گفت... (حالا نمی‌توانم بگویم چی گفت) بطری را شکست و شروع کرد فحش دادن به آتاترک و می‌خواست همان جا شاهرگ یارو را بزند. به زور جمعش کردیم و بیرون آوردیم!! من او را خیلی عاقل ترمی بینم از کسانی که غوره نشده مویز شدند. حس فلان به آنها دست داده و همین جور دارند از موضع کفران و ناشکری هر پرت و پلاپی به ذهنشان می‌رسد را روی دایره می‌ریزند. من می‌گویم این را حواستان باشد. این را حواستان باشد که قدر آن چیزهایی که دارید را بدانید. مگر این نعمت بزرگ و مغتنم چقدر دیگر هست؟ حواستان باشد. اینها می‌گویند ما برای بعد از ایشان یک چیزی برای خودمان آماده نکنیم! تشخیص من این است. لااقل خیلی هایشان اینطورند. بعضاً تصریح هم می‌کنند. از حالا شروع کردند: "ما ده پانزده سال دیگر هنوز جوانیم. تازه می‌خواهیم در این جامعه رشد بکنیم! از حالا بکاریم که زمان دروی آن خواهد رسید! آماده گذاشته باشیم که بعدش بگوییم ما با اینها نبودیم..." صورتش را می‌خواهند آرمانخواهی جلوه بدهند اما باطنش کنیف‌ترین دودو تا های نفسانی و سیاسی و دنیاخواهانه است. این اراذل و اوباش دنیاپرست خودخواه قالتاق، خودشان را آرمانخواه جا زنند.

این صحبت‌ها مربوط به بچه‌های جنبش است؟

نه. کلی است. بعد از انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری و این یکی دو ماه اخیر، من شیطنت‌هایی را دیدم.

شیطنت‌ها بیشتر جنگ روانی است تا بحث فکری. تشخیص من این است. بیشتر هجمه اخلاقی و نفسانی است تا چالش نظری.

و خیلی جای دریغ و تأسف است اگر این قائلانها بتوانند حتی یکی از بچه حزب‌اللهی‌هایی را که در میدان هستند منفعل و مرعوب نکنند. بگویند بله. ببینید، ما آزاده هستیم. ما حر هستیم. تو غلط کردی که آزاده هستی. تو داری دم تکان می‌دهی برای آن آینده‌ای که از حالا داری برای آن برنامه ریزی می‌کنی. تو آزاده هستی؟ تو که دوتا شبکه ضد انقلاب برایت دوتا لایک می‌زنند، دلت غنج می‌رود. تو کجایت آزاده است؟ تو اسیری. تو برده آنها هستی. تو برده خودت هستی.

این را حواستان باشد. الحمدلله جنبش در این ده پانزده سال این خط میانه را رفته. یعنی نه از آن طرفی افتاده که با یک "آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای دامت برکاته" گفتن، احساس ولایتی بودن بکند؛ یادتان هست در ایام نشست اهواز سال هشتاد و هفت بود فکر کنم؛ یک شایعه علیه جنبش رواج داده بودند؛ چند نفر به خود من گفتند که: "جزوه نقد صد صفحه‌ای جنبش بر آقا را می‌دهید ما هم ببینیم؟!"

گفتم چی؟ گفت همین جزوه‌ای که جنبش در آورده. صد صفحه. گفتم برو به آن کسی که این شایعه را به تو گفته، بگو مثل این که تو خیلی نسبت به آقا حرف توی دلت هست، ما فوقش اگر سؤالی داشته باشیم و نقدی داشته باشیم، یک صفحه و دو صفحه است. او که گفته صد صفحه، معلوم است طفلیک خودش خیلی نسبت به آقا مسأله دارد.

جنبش یک چنین دورانی را طی کرده و هنر در این است که آدم در این "طریق وسطی" باشد. نه از آن قائلانهای شایعه پراکن بترسد که متهمش کنند و نه آن جایی که لازم باشد غیرتمندانه دفاع بکند، کوتاه بیاید در آن جایی که می‌بینیم یک عده می‌خواهند حرمت شکنی بکنند.

آن یکی می‌گوید: "اگر فلانی به من بگوید که بمیر، نمی‌پرسم چرا. می‌پرسم چگونه!!" بعد اینها بیایند و به ماها بگویند ولایت معاش؟!

اینها که خودشان ته فرقه هستند. اینها که ته کیش شخصیت هستند. صریح می‌گویند: نمی‌پرسم چرا، می‌پرسم چگونه!!

عبدالستار خواصی اصفهانی
با جلوه فروشانی فردی؟
مروری بر فساد در ژانر انقواهان

آقای جلیلی، شما گفتید با یک غوره سردی و با یک مویز گرمی تان نکند ولی راه حل نگفتید. ما الان خودمان قشنگ داریم این را در جنبش می‌بینیم. حالا فقط

جنبش نه. در بسیج هست. این ور هست، آن ور هست. این همه جا هست. در بحث اخیر رضا شهابی هم این دقیقاً دیده شد. حالا هم نظر خودتان را در مورد این قضیه می‌خواستیم. حالا آن بنده خدا یک نامه‌ای سال نود و یک زده بود. تقاضا کرده بود. می‌شود گفت که بچه‌ها اهمال کردند. الان هم سر حواشی‌ای که پیش آمد، همین قضیه غوره و مویر شده. بچه‌ها از آن طرف می‌خواستند جلو بروند. الان یک‌هوه همه عقب کشیده‌اند. یک سری از بچه‌ها دارند می‌گویند چون مثلاً ما را راه نداده و فحش مان دادند و ما را با کمونیست یکی کردند و فلان کردند. همین صحبت‌هایی که شبکه‌های اصولگرا دارند می‌کنند...

در این مصداق به نظرم یک رگه‌هایی از انفعال هست. از ترس این و برای خوشامد آن و فلان.

ما راجع به قوه قضائیه حتماً نقد داریم. بسم الله. شما چندتا دکترای حقوق فقط توی جنبش دارید. بسم الله. زیر یک خمش برویم. بنشینیم و لیست بکنیم. یکی از محورهای سخنرانی من بعد از انتخابات اخیر همین لزوم نقد قوه قضائیه بود. یک طرح جامع داشته باشید. یک دهم یا یک پنجاهمش ممکن است گزارش به بیت باشد اما من می‌گویم اصلاً نقد در فضای عمومی. بسم الله. قوه قضائیه را وسط بگذاریم و بگوییم ما می‌خواهیم نقدش بکنیم.

اما یادتان هم باشد که در این کشور روزهایی بود که به زندان افتادن امثال پسر آقای هاشمی اصلاً افسانه بود. آرزو بود. این که می‌گویم مال پانصد سال پیش نیست‌ها. این مال پانزده سال پیش است. اتفاقات بزرگی افتاده. همین‌هایی که دارند می‌گیرند. واقعاً بعضی وقت‌ها اصلاً اسم بعضی‌ها را آوردن در پانزده سال پیش و بیست سال پیش سخت بود.

فساد این هم هست که کارهای مثبتی که در قوه قضائیه می‌شود را نبینید.

چقدر می‌شود؟ مثلاً پنج درصد؟ همان را حتماً ببینید و حمایت کنید.

این جور نبوده که ما سکوت کرده باشیم ولی ما حتماً و حتماً در این زمینه کم‌کاری داریم. من می‌گویم بسم الله. اگر می‌خواهیم کم‌کاری‌هایمان را جبران بکنیم، جبران آن به این نیست که یک حرکت هنجارشکنانه انجام بدهیم که آن کم‌کاری‌های ما جبران بشود. آن کم‌کاری‌ها با این کارها جبران نمی‌شود. افراط، تفریط را جبران نمی‌کند.

چه کنیم؟

همین "چه کنیم؟" را روی میز بگذاریم و بحث بکنیم. بسم الله. الان کلی بچه‌ها هستند که راجع به قوه قضائیه کار کرده‌اند. آنها را بیاوریم حرف بزنند. شما آقای محسن مقصودی را بیاورید. قصه "کاداستر" را تشریح کند. چرا ما دنبال قضیه کاداستر نمی‌رویم که حلش بکنیم؟ پیگیری کنیم. مطالبه

بکنیم. بیانیه بدهیم. بیانیه تند بدهیم. تحصن کنیم. چرا این کار را نمی‌کنیم؟ در جمهوری اسلامی یک قانونی هست که باید "ملکیت و کاربری" تمام زمین‌های کشور مشخص باشد. سانت به سانت. فایده این چیست؟ می‌تواند جلوی بسیاری از زمین‌خواری‌ها را بگیرد. به خاطر این خلاء سیستمی، هزاران فساد روی می‌دهد. من این را بارها گفته‌ام که خیلی از معایب نظام ما ناشی از نواقص است. مثل همین کاداستر. بله. اگر کسی علیه کم‌کاری در کاداستر بیانیه بدهد، کسی برایش تره خرد نمی‌کند. هیچ جا نمی‌گویند به به، عجب کار خوبی. شاید هیچ رسانه و کانال و سایتی کف نزنند برای شما. ولی اگر من عدالتخواه واقعی هستم، باید اهمیت این موضوع را ببینم، اگر چه جنجالی نیست. شما این ترم یکی از اولویت‌ها را کاداستر بگذارید. پنج‌تا کار برای آن طراحی بکنید. آخری‌اش هم این باشد که مثلاً اعتصاب غذا جلوی قوه قضائیه. ولی کارهای قبلی‌اش را طراحی بکنید و انجام بدهید. بحمدالله بچه‌های عدالت‌خواهی که در این حوزه کار کرده باشند و نظر تخصصی هم داشته باشند داریم. مثال دیگر: یک فیلم مستند ساخته شد: "داد"

چقدر برای شما فضا ایجاد کرد. توانستید با آن حرف بزنید. از ابزار رسانه استفاده کردید. من می‌گویم چرا از این ابزار بیشتر استفاده نکنیم؟ آیا ابزارهای دیگری نیست که ما از این‌ها استفاده بکنیم و بعد نتیجه‌اش را هم در عمل ببینم. فیلم "داد" شاید به اندازه چندتا تحصن برای ما فضا ایجاد کرد. ذهن‌ها را روشن کرد. بعضاً خیلی‌ها را زیر سؤال برد. آن جایی هم که اجازه ندادند پخش بشود، خودشان زیر سؤال رفتند. این هم برای ما برد بود. یعنی چه بتوانیم پخش بکنیم و چه نتوانیم پخش بکنیم، به اصطلاح برد برد است. آن بحثی که من می‌گویم ما بیاییم در حوزه روش‌ها ابتکارات را به کار بگیریم، این جا است. ما بیاییم از همه ابزارها استفاده بکنیم. در فضای دانشگاهی، ما در قفسه کاداستر خیلی کارها می‌توانیم بکنیم. الان من می‌گویم نقد کاداستر. در همین جمع چند نفر اسم کاداستر را شنیده‌اند و می‌دانستند کاداستر چی است؟ دست‌ها بالا. این جنبش عدالتخواه دانشجویی است. سه چهارم اصلاً نمی‌دانند کاداستر چی هست!!

ما در هرادی باید بیاییم کار تخصصی بکنیم و کارشناس بشویم؟!

با یک موضع عالمانه به این گلوگاه‌ها دست پیدا بکنید. اگر ما روی این زوم بکنیم، مثلاً بیست درصد پرونده‌های مفاسد و... قابل حل است. حرف من این است. این ارزش دارد که شما پنج سال روی این پیگیری بکنید. پیگیری عالمانه دقیق. پیگیری صریح بدون مجامله.

**عدالت‌خواهی اجتماعی
یا جلوه‌های فساد در آلمان؟**
مروری بر فساد در آلمانخواهان

شما می‌گویید روی بحث کاداستر پیگیری نکردید. می‌گوییم ما رقتیم پیگیری کردیم. مسأله مال خود کاداستر هم نیست. این اگر بودجه هم داشته باشد. طبق اظهارات آقای آملی لاریجانی اگر بودجه هم داشته باشد، قابل حل نیست. چون اصلاً مسأله اسناد و سند در کشور ما حل نشده. ریشه آن هم بحث فقهی است. به خود آقای آملی لاریجانی هم در جلسه گفتیم مسأله فقهی دارد. به قم هم آدم فرستادیم که با مراجع صحبت بکند و مسأله را حل بکند. ما این کارها را انجام دادیم. کی؟

در همین امسالی که گذشت.

پس چرا این را جلوی آقا نگفتید؟ آقا مرجع تقلید است دیگر. مرجع حل مشکلات فقهی کشور است دیگر.

حالا این یک بحث جدا است.

من می‌خواهم به راهکار برسیم. ببینید، من چه می‌گویم. من می‌گویم متناسب با آن هدفی که داریم، حجم عملیات متناسب با آن تعریف بکنیم. اگر مثلاً ما به یک موضوع مثل کاداستر رسیدیم و دیدیم یک مسأله گلوگاهی مهم و اساسی است، بیاییم حجم عملیات متناسب با آن تعریف بکنیم. بگوییم ده نفر از بچه‌ها باید متمرکز روی این کار بکنند. خودشان به شکل ماهانه جلسه داشته باشند و این قضیه را پیگیری بکنند. حالا می‌خواهد مخفیانه باشد. نامه سرپسته باشد. سرگشاده باشد. تحصن باشد. فیلم ساختن باشد. به صدا و سیما گلایه کردن باشد. پیش رهبری صحبت کردن باشد. نامه به مجلس زدن باشد. مثلاً با کمیسیون اصل نود جلسه گذاشتن باشد و ... و اینها کارهایی است که شما می‌توانید بکنید. همراه کردن بقیه تشکل‌ها باشد. ببینید، گفتمان‌سازی یعنی این. یعنی مسأله خودتان را به مسأله ده‌ها نفر دیگر و تشکل‌های دیگر تبدیل بکنید. مطمئن باشید اگر مستقیم بسیج، یا، مجامع صنفی، مجمع کشاورزان فلان، مجمع محیط زیست فلان، بتوانید اینها را همراه بکنید که هم‌افزایی داشته باشید. همان بحثی که عرض کردم. ده‌تا تشکل اساسی در این کشور بیایند و پای کاداستر را امضا بکنند، آن موقع قوه قضائیه نمی‌تواند این را پشت گوش باندازد. با این فشار افکار عمومی ...

می‌تواند آقا؟

نه. نمی‌تواند. امتحان کنید. اگر این کار برای شما ارزش و اهمیت دارد؛ به میزانی که برای آن اهمیت قائل هستید، وقت تعریف بکنید. کار تعریف بکنید.

نگویید آقا، ما حرف را پرتاب کردیم. نشنیدند. بیخود کرد نشنید. مرحله بعد، مرحله بعد، مرحله بعد، برای پاسخگو نبودن او پاسخ داشته باشید. یعنی شما مرحله بعدی را تعریف نکنید.

من می‌گویم توی کلیشه‌ها هم گیر نکنید. مثلاً بگویید ما یک نامه نوشتیم و جواب ندادند. شما بنشینید فکر نکنید که از چه طریقی می‌شود فشار آورد. از طریق مجلس نمی‌شود؟ مثلاً از طریق جمع کردن نامه از نمایندگان نمی‌شود؟ مثلاً از طریق به راه انداختن یک کمپین دانشجویی در ده تا دانشگاه اصلی تهران نمی‌شود؟

گاهی اوقات حتی چالش‌های آن چنانی نیاز ندارد. شما می‌روید و اصل قضیه مثلاً کاداستر را در دانشگاه‌های مختلف مطرح می‌کنید. می‌گویید بسم الله الرحمن الرحیم. ما نه با کسی پدر کشتگی داریم، نه اصلاً می‌خواهیم از کسی انتقاد نکنیم. ما می‌خواهیم مفهوم و ماجرای کاداستر را برای شما دانشجویان توضیح بدهیم. بسم الله. یک، دو، سه، چهار. اگر این قانون حل بشود، اگر این گیر فقهی حل بشود، ۸۰ درصد مسائل حقوقی کشور حل شده. خدا حافظ شما. آقای رحیم پور یک جمله قصار دارم می‌گوید: "نبین چه می‌گویی، ببین چه می‌شنود!"

می‌دانید مشکل ما چیست؟ بعضی وقت‌ها تولید محتوا می‌کنیم. محتوای خوبی هم تولید می‌کنیم. جنبش دانشجویی یعنی این که بتواند اکو بکند. همه مرگ بر آمریکا می‌گفتند. مرگ بر آمریکا شعار همه ملت ایران بود. یک دفعه اینها از دیوارهای سفارت بالا رفتند. در دنیا ترکید. یعنی متناسب با آن تهدید، ابزار مناسب را انتخاب کردند. از این فرصت استفاده کردند و آن حرف اکو شد.

حرف من این است. آن کاری که شما باید بکنید، یکیش این است که دغدغه‌مند باشید، حرص بخورید، زجر بکشید از این که فلان ظلم اتفاق افتاد و ... و ... گام دومش چیست؟ گام دوم وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ. همه توان‌تان را پای کار بیاورید. من دیدم همه توان‌تان را پای کار نمی‌آورید. همه توان شما چیست؟ اصلش آن قدرت خلاقیت شما و ابتکار شما است. مثل همان قضیه کارتن‌خوابی. یک دلیل این که گرفت، این بود که ابتکاری بود. بچه‌ها نشسته بودند فسفر سوزانده بودند. پیوست رسانه‌ایش را فکر کرده بودند.

اولین بار بود که چنین اتفاقی می‌افتاد.

من می‌گویم یکی از اتفاقاتی که باید در شورای مرکزی جنبش و دیگر تشکل‌ها بیفتد، این است. فقط این نیست که با مطالبات حاد و سریع بیایم و مثل گلوله انفجاری بشویم. نه. باید بدانیم کی ضامن را بکشیم. کجا منفجر بکنیم. باید در این قضیه حرفه‌ای بشویم. یعنی جنبش در پانزدهمین سال حیات خودش باید نسبت با پانزده سال پیشش خیلی جلوتر باشد.

این اصلاً ضعف شما نیست که بگویند جنبش دارد پخته‌تر عمل می‌کند. من

نمی‌گوییم محافظه‌کارانه‌تر، من می‌گویم پخته‌تر. تجربیات گذشته را به کار بگیرید. قضیه منصور نظری را وسط بگذارید. بسم الله. بگوییم ما کجا اشتباه کردیم. کجا اگر ما در آن نقطه ورود می‌کردیم، قوی‌تر می‌توانستیم تأثیر بگذاریم تا این که گذاشتیم ما چرا حاد شد، حاد شد، حاد شد، در نقطه آخر وسط آمدیم. به نظر من اتفاقاً جنبش جایی است که باید ابزار تخصصی عدالت خواهی را با استفاده از همه فرصت‌هایی که در نظام وجود دارد؛ به میدان بیاورد. فرصت‌های قانونی، فرصت‌های قانون اساسی، فرصت ساز و کارهای مختلفی که وجود دارد، الان باید این را سامان بدهید.

آقای جلیلی، این امکانش نیست. مثلاً یک توان محدودی یک تعدادی با همین جمعیت، ما بیاییم کار تخصصی بکنیم. طرح مسأله بکنیم. راهکار در بیاوریم. این وظیفه ما نیست. ما نهایتاً بتوانیم طرح مسأله بکنیم. گفتم طرح مسأله یعنی چه.

مثلاً بچه‌ها کف خیابان بخوابند. بگویند الان کارتن خواب‌ها.

طرح مسأله فقط نشان دادن آسیب نیست. ببینید، مشکل شما این است که پنجاه نفر فقط توی نشست‌تان شرکت دارند. اولاً که من سؤال می‌کنم چرا شما این قدر کم هستید. عدالت این قدر در کشور کم جاذبه است؟ خب اگر این جوری است، پس کنار بگذاریم دیگر. من می‌گویم این جوری نیست. ما چقدر تلاش کردیم که تکثیر بشویم؟

شما می‌گویید توان ما این قدر است. من می‌گویم کی گفته؟ در این کشور چهار میلیون دانشجوی وجود دارد. شما یک اتحادیه دانشجویی هستید، چرا پانصد نفر نیستید؟ ما نمی‌توانیم در نسل جوان، در چهار میلیون دانشجوی کشور به اندازه پانصد نفر سربرازگیری بکنیم؟ پس ما یک عیبی داریم. اگر از نظام، کارآمدی را مطالبه می‌کنیم، باید خود این مطالبه کارآمد باشد. من می‌گویم خود این مطالبه ما در این ده پانزده سال چقدر رشد کرده و ابزارهای کارآمدتری را به دست آورده؟

حرف من این است. ما به میزانی که کار واقعی بکنیم، جواب می‌گیریم. من می‌گویم اگر شما می‌خواهید کار تند هم بکنید، کار تند بکنید ولی تا آخر پای آن بایستید. نروید یک داد بزنید و بیاوید. یک شیشه بشکنید و بیاوید. امروز یک شیشه شکستید، فردا بروید دوتا بشکنید. پس فردا می‌روید و سه تا می‌شکنید. نمی‌گویید: «اینها شیشه را شکستند و به خانه‌شان رفتند. اینها دیگر ارضا شدند. گام بعدی به سراغ یک موضوع دیگر می‌روند. اینها این تپیی هستند. عدالت خواهی اینها این است که عذاب وجدان خودشان را

تمام بکنند. یا اسمشان در چهار تا رسانه بیاید ارضا می شوند و می روند بی کارشان. شیشه ما را شکستند، دیگر تا شش ماه دیگر به سراغ ما نمی آیند. باز سراغ فلان و فلان می روند تا دو مرتبه نوبت ما بشود...»!

من می گویم این حس را به مسئولین ندهید. بدانند وقتی جنبش پای یک کاری آمد، تا فیها خالدون شان می رود. حالا شاید شب اول کارتن خواب ها را تحویل نگرفتند. دوم، سوم، چهارم، دیدند که اینها حاضر نیستند بروند. تازه همان هم طراحی خیلی جالبی شده بود. روز آخرش کجا ختم شد؟ در مسجد هدایت مجلس ختم گرفتند و همه مردم را دعوت کردند. روز آخر دیگر فقط دانشجوها نبودند. کلی از مردم هم آمدند و این را منتقل کردند. که ما یک بدنه اجتماعی داریم و این را فعال خواهیم کرد.

بعد چه کسی را به آن جا آوردند سخنرانی کرد؟ آقای حسن رحیم پور. دیگر حسن رحیم پور را نمی توانستند متهم بکنند. توی آن گیر کردند. اگر مثلاً یک آدم اشرا و بطرا سابقه دار سیاسی را می آوردند شاید آن تأثیر را نمی گذاشت. رحیم پور آمد و محکم و خیلی صریح هم صحبت کرد. این یعنی استفاده از فرصت های داخل نظام. نگفتند نه. این که وایسته به قدرت است! ما برای چی این را دعوت بکنیم. این هر شب توی تلویزیون جمهوری اسلامی است. این یک فرصت بود و بچه ها به درستی از این فرصت استفاده کردند. اتفاقاً اگر همین تجربیات موفق را آنالیز بکنید، به نظرم چیزهای خوبی از آن در می آید. اگر آن صراحت و شجاعت و گستاخی ای که در بچه های جنبش وجود دارد، این با یک قدرت ابتکار و پختگی همراه باشد، به نظرم این خیلی بیشتر می تواند در جامعه برکت داشته باشد. من نمی گویم این قدر پخته بشود که سوخته بشود و دیگر هیچی ته تان نماند.

همین «داد» را مثال زدم. الان چندتا مثال زدیم دیگر. داد یک مثال دیگرش است. شما دیگر آخر مطالبم را هم گفتید که جگر طرف می سوزد. کارگرا بردند شلاق زدند و... .

همین چند روز پیش مجلس یک گزارش مفصلی داد راجع به آق دره. شما چرا بعدش یک بیانیه ندادید؟ اصلاً مطلع شدید؟ در مجلس گزارش کارگران آق دره را خواندند. اصلاً شما مطلع هم نشدید. چون موضوع دیگر برای شما تمام شده! حالا که مجلس هم گزارش داده، بگویند قاضی باید تحت پیگرد قرار بگیرد. نه این که بگویم حالا که مجلس هم آمده، حالا که خود قدرت آمد، پس گور بابای آن کارگرا! چون قدرت هم حامی اینها است!! نماینده ها هم آمدند. نه. ما هیچ وقت در کنار قدرت قرار نمی گیریم!!

من می گویم اگر دنبال کنید، خیلی بیشتر نتیجه می گیرید. دیگر کسی جرأت نمی کند کارگرا را شلاق بزند. حتی این جا مثلاً می توانید تشکر بکنید. از آن

کسی که آن گزارش را در مجلس خوانده. بگویید ما برای تربیون درست می‌کنیم بیا عین این گزارش را در فلان دانشگاه بخوان.

من می‌گویم فرصت‌های زیادی وجود دارد. در کنار موانع زیادی که هست، فرصت‌های زیادی هم هست. یک عده می‌خواهند شما از فرصت‌های داخل نظام استفاده نکنید. بگویید نه! گور پدر این نظام. این نظام همان نظام شاهنشاهی است. اصلاً بعد از انقلاب، اتفاقی نیفتاده. اصلاً در این کشور ساختارهای مطالبه عدالت وجود ندارد. می‌خواهند اینها را القا بکنند. من می‌گویم نگذارید این دروغ را به شما و از طریق شما به جامعه تلقین بکنند. تا آن جایی که می‌توانید از این فرصت‌هایی که وجود دارد استفاده بکنید. از فرصت‌های زیرساختی و اعتبار شما به عنوان یک اتحادیه رسمی دانشجویی گرفته تا شخصیت‌هایی که نمی‌توانند اینها را مرعوب بکنند. شما امثال همین آقای زیباکلام که آوردید. آقای رحیم‌پور را بیاورید. آقای حسن عباسی را بیاورید. نمی‌دانم پناهیان را بیاورید. آن یکی و آن یکی و آن یکی. کوشکی را بیاورید. از ظرفیت اینها استفاده بکنید. و چهره‌های بیشتر و جدیدتر. ممکن است یکی در حرکتی با شما همراه باشد و در یک حرکت دیگر نباشد. عیب ندارد. مخلص شما هم هستیم. نفر بعدی.

حرف من این است که آن جایی که تشخیص می‌دهید اولویت دارد، «تمام» توان را پای کار بیاورید. تا ما از این حرف‌ها می‌زنیم، شاخک‌های یک عده حساس می‌شود. می‌گویند:

«نه. اینها دارند شما را به محافظه‌کاری دعوت می‌کنند!

وظیفه ما پاک کردن شیشه نیست. وظیفه ما فقط شکستن شیشه است! وظیفه ما این نیست که یک قضیه را دو سال و سه سال پیگیری بکنیم تا به نتیجه برسانیم. وظیفه ما این است که همین را نوک بز نیم و سراغ بعدی برویم.» من می‌گویم این غلط است.

اگر جنبش عدالت‌خواه دانشجویی شده‌اید یعنی هر چیزی یک پرونده کلاسه داشته باشد. کاداستر را این هفته رفتیم. یک ماه دیگر به سراغش بیاییم. دو ماه دیگر به سراغش می‌آییم. چرا اصلاً دو ماه دیگر. ما پنجاه نفر می‌توانیم پانصد نفر بشویم. آقا، کاداستر مال این ده نفر. دوتا از بچه‌های حقوق شهید بهشتی، نمی‌دانم دوتا از بچه‌های حقوق پیام نور کاشمر، دوتا هم دانشگاه آزاد بندرعباس. شما شش نفر موظف هستید روی کاداستر کار بکنید. ماه به ماه بیایید گزارش بدهید. تا بعد ببینید اثر می‌گذارد یا نمی‌گذارد.

آقا، می‌خواهی کانال تلگرامی درست بکنی. یک کانال تلگرامی راجع به کاداستر درست کن. کمیّت بگذارید. آن چیزی که گفتیم *إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرًا يَغْلِبُوا مِائَتِينَ*. عملیات تعریف کنید. والفجر هشت تعریف کنید.

کربلای پنج تعریف کنید. والفجر هشت این جورى نبود که فقط یک عده آدم شجاع مخلص از جان گذشته باشند. نه آقا. سه ماه قبلش تمرین می کردند. پیچیده ترین عملیات های نظامی را طراحی کردند.

من می گویم ما چرا می ترسیم طراحی نکنیم. اگر طراحی نکنیم، می گویند: «نه. شما محافظه کار شده اید! یعنی چه؟ شما فقط باید کلاش را بردارید و بگویید الله اکبر. به طرف عراقی ها حمله کنید.»

اگر کسی بگوید من می خواهم غواصی بکنم نه دیگر! معلوم است ترسیده ای و شجاعت نداری! نه آقا. طراحی کنید. جنبش جای طراحی برای این کارها است. کما این که آنها طراحی کردند و سفارت آمریکا را هم گرفتند. شما بنشینید و طراحی کنید.

همه طراحی ها هم سلبی نیست. یک سری طراحی ها ایجابی است. نترسید از این که از کسی تجلیل کنید. کما این که بچه های جنبش آن سال نترسیدند که یک وزیر دوم خردادی را بیاورند، به عنوان تشکر از عدالت خواهی او در جماران به او جایزه بدهند.

خیلی کارها می توانید بکنید. حرف من این است. خواهران، برادران، شما خیلی کارها می توانید بکنید. حواستان باشد ولی اگر هی روحیه دلخوری، دلسردی، فحش، انتقاد، فقط آسیب، فقط خلاءها، بعد هی هر روز هم بگویند خطای راهبردی دارید. الان رسانده اند به این که خطای تئوریک دارید. هی مرحله به مرحله هم می خواهند شما را از ظرفیت های عدالت خواهی داخل نظام ناامیدتر بکنند. من می گویم نه خیر. در همین نظام ظرفیت عدالت خواهی وجود دارد. اینها را فعال کنید. ضعف اصلی ما ضعف اجرایی است. ضعف در هم افزایی است. بعضی می خواهند جلو ترمیم این ضعف ها را بگیرند و این کم کاری ها را بیوشانند و بعد به شماها بگویند راه را اشتباه آمده اید. باید با عبور از جمهوری اسلامی و انکار فرصت های ذیل انقلاب اسلامی به شکلی فرایندولوژیک و آنارشیک از عدالتی دم زد که برای سلطنت طلب ها و کمونیست ها و صهیونیست ها و ضدانقلاب ها هم جذاب باشد.

برای انسجام عدالت خواهان باید چه کاری انجام داد که یک همگرایی به وجود بیاید؟ مثلاً در روش نقد حکومت، چه کار کنیم که از این واگرایی دورتر بشویم؟ یک سؤال دیگر هم دارم. می گویم چرا عدالت خواهی شما در مقابل نهادهایی

**عدالت خواهی اجتماعی
یا جلوه فرسای فردی؟**
مروری بر فساد در آلمان خواهان

مثل سپاه و قوه قضائیه غلاف شده؟

اولا که غلاف نشده. بنده پانزده سال پیش در نقد مواضع بعضی در سپاه مقاله نوشتم و در سایت مطالبه مشهد منتشر کردم. در دوره دانشجویی با اینکه بچه بسیجی های دانشگاه امام صادق (ع) به من رای دادند برای عضویت در شورای مرکزی، بعضی سرداران عزیز سپاه ورود کردند، انتخابات را ابطال کردند و ما را از بسیج انداختند بیرون. چند سال پیش در مشهد در نقد عملکرد بعضی سرداران سپاه خراسان در مسجد صنعتگران سخنرانی کردم. جزوه «نقد بسیج» بنده هم که چند هزار نسخه اش منتشر شده و در اینترنت هم موجود است مربوط به سال ۱۳۸۳ است. بله البته نقدها درون گفتمانی بوده و لابد انتظار ندارید که امثال بنده بخواهیم نهادی را که برکات لاتعد و لا تحصی برای نظام و انقلاب و کشور داشته به خاطر برخی آسیب ها و آفت ها با ادبیات ضدانقلابی بزنیم.

مثل این که متن سخنرانی اخیر بنده را هم نخوانده ای. درباره قوه قضائیه، بنده موقعی که سردبیر روزنامه ابرار بودم اوایل دهه هشتاد یک ستون در صفحه دو روزنامه راه انداخته بودم با عنوان: «از عدالتخانه چه خبر» که بعضا تندترین نقدها و تعریض ها حتی در مورد رییس قوه در آن منتشر می شد. در دوره آقای شاهرودی. یادداشتها و گزارشهای بنده راجع به پرونده قتلهای زنجیره ای. شلاق زدن شرابخوارها و رها کردن حرام خوارها. ماجرای کهریزک. ماجرای طلبه سیرجانی و زمین خواری در کرمان. پیگیری پرونده قاتلان شهید پیروی و ماجرای جنگل خوارهای گیلان در دسترس است. و البته همان طور که در سخنرانی بعد از انتخابات گفتم حتما در این زمینه کم کاری های زیادی داریم.

موانع و لوازم همگرایی

اما نکته ای که در مورد همگرایی گفتید. آن قدر که من می فهمم، سوره صف سوره همگرایی است. صف یعنی چه؟ یعنی همه با هم مجتمع بودن و یک کاری را با همدیگر انجام دادن. سوره صف این جوری شروع می شود: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَاءٌ مَرْصُوصٌ.

آیه چهارم چه می گوید؟ می گوید خداوند دوست دارد که شما حزب الهی ها، شما مؤمنین، شما جنبشی ها، شما که ادعای اعتصام به ریسمان ملکوت دارید. در کنار هم با دشمن بجنگید. دشمن هر چه می خواهد باشد. فساد است. ظلم است. فقر است. تبعیض است. هر چه هست. خدا دوست دارد شما مثل دانه های زنجیر به هم متصل باشید. بازو به بازوی هم داده باشید.

من از آن دو آیه قبلش این را می فهمم. چگونه این حلقه های زنجیر از همدیگر گسسته می شوند؟ چرا ما نمی توانیم با همدیگر اتحاد بکنیم و هم افزایی داشته باشیم؟ شاید کلیدش در دو آیه قبلی باشد. می گوید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**. می گوید چرا بین قول و فعل تان فاصله است. **كِبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ**. می گوید خدا خیلی بدش می آید که یک آدمی یک حرفی بزند ولی به حرف خودش التزام نداشته باشد. بین قول و عملش فاصله باشد.

همگرایی؛ از فرد فرد ما شروع می شود

اگر بین قول و عمل من فاصله افتاد. اگر من خودم نتوانستم با خودم وحدت بکنم، قولم یک طرف رفت و فعلم یک طرف رفت. انتظاری نیست که آن موقع بتوانم با رفیق هم تشکلی و هم دانشگاهی و هم شهری و هم وطنم وحدت بکنم. من این را در نقد یکی از تشکل های انتخاباتی هم گفتم. گفتم تو خودت دو شخصیتی هستی. بعد چه جوری می خواهی محور شخصیت پیدا کردن کل جماعت حزب الهی ها بشوی؟! تو خودت اول با خودت ائتلاف بکن. امروز یک چیزی می گویی. فردا یک چیز دیگری می گویی. یا امروز یک چیزی بگویی و فردا خلاف آن را عمل بکنی و ... و ... و ...

پس همگرایی؛ از فرد فرد ما شروع می شود. هر کسی خودش به یک انسجام شخصیتی برسد. به عدالت فردی برسد. به میزانی که من و شما روی خودمان کار بکنیم و قول و فعل مان را نزدیک بکنیم، همدیگر هم به هم نزدیک می شویم. چرا؟ زنجیر چه جوری از هم باز می شود؟ من یک حرفی می زنم و عمل نمی کنم. مثلاً ما الان با همدیگر قرار می گذاریم و می گوییم فردا همگی جلوی وزارت نفت برویم تحصن. قبول؟ قبول!

همه می گویند بله. قبول. فردا می رویم و می بینیم فقط پنج نفر آمده اند! بین قول و عمل بعضی ها فاصله بوده. پس اصل اول این است. هر چقدر اخلاص بیشتر بشود، خویشتن پایی بیشتر بشود، اخلاق در فرد فرد ما ارتقا پیدا بکند، به انسجام اجتماعی و تشکیلاتی ما هم کمک خواهد کرد.

هم افزایی؛ برنامه و ابتکار می خواهد

بحث دوم. باید برای هم افزایی برنامه داشته باشیم. چه در کارهای سلبی و چه در کارهای ایجابی. یادم هست یک سالی جنبش آمد. شاید هشتاد و سه بود. در نشست جماران به سه نفر جایزه داد. جنبشی که صدر تا ذیل را شمشیر می کشید و انتقاد می کرد.

یکیش که یادم هست، آقای پزشکیان بود. آن زمان وزیر بهداشت آقای خاتمی بود. جنبش یک بیانیه داد. گفت ما بررسی کردیم آن جا خراب است

**عدالت خواهی اجتماعی
یا جلوه فروش فردی؟**
مروری بر فساد در آژانس هواپیمایی

و آن جا آسیب است و آن جا فلان و اما از جناب آقای پزشکبان، وزیر محترم بهداشت تشکر می‌کنیم. به این دلایل: یک دوسه چهار پنج. دو نفر دیگر هم بودند که الان یادم نیست.

الان ببینید، در همین قصه ائمه جمعه! بعضی‌ها هستند در بین نزدیک به دو هزار امام جمعه و امام جمعه موقت؛ قالتاق هستند ولی ما کلی ائمه جمعه بسیار عالی داریم که یک نفر هم اینها را نمی‌شناسد. مثلاً این جا چه کسی امام جمعه نهاوند را می‌شناسد؟ در این جمع چند نفر می‌شناسند؟ یکی دستش را بلند نمی‌کند ولی همان امام جمعه یا یک امام جمعه دیگر فردا یک اشتباهی بکند، بلافاصله همه قربه الی الله شروع به فوروارد کردن می‌کنیم.

طبیعی است.

اصلاً طبیعی نیست.

خب وقتی یک کسی یک فساد انجام می‌دهد...

اصلاً طبیعی نیست. در شرایطی که دارد القا می‌شود «همه» فاسد هستند حتماً ما موظف به امر به معروف و نهی از منکر هستیم. و امر به معروف مقدم بر نهی از منکر است.

وقتی که شما یک نقطه مثبت را می‌بینید، حتماً باید حمایت و ترویجش کنید. وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ.

شما خودتان هم در حوزه سینما منفی صحبت می‌کنید و آسیب‌ها را می‌گویید...

بنده راجع به سینما حداقل هزار صفحه حرف زده ام. شما مجموعه حرف‌های من را راجع به سینما ببینید. اگر من از ده تا فیلم بد گفتم، از ده تا فیلم هم خوب گفتم. اصلاً عمار یعنی چه؟ اصلاً جشنواره عمار بر اساس این راهبرد ایجاد شد. ما دیدیم بچه حزب‌اللهی‌ها فقط دارند آن طرفی‌ها را نقد می‌کنند: «این بد است. آن افتضاح است. آن فاسد است. آن فلان و فلان و فلان است...»

بعد دیدیم صدها فیلمساز حزب‌اللهی و خوب و سالم و مؤمن وجود دارند؛ سال تا سال هیچ کس فیلم‌های اینها را نمی‌بیند! چه شد که جشنواره عمار شکل گرفت؟ جشنواره عمار که بر اساس فحش به این و آن شکل نگرفت.

نمی‌دانم دوستان مقاله «دشمن شناسان دوست فراموش» بنده را خوانده اند یا نه. اساسش آن بود که گفتیم ما باید در حوزه ایجاب ورود بکنیم. نه به این معنا که موضع سلبی مان را از دست بدهیم. اگر فساد دیدیم، ظلمی دیدیم

اعتراض نکنیم ولی اینها بالانس بشود. همان قدر که دیدن یک ظلم و سکوت در برابر آن غیر طبیعی است، اگر ما یک تحقق عدالتی را دیدیم، یک نقطه نورانی را دیدیم و آن را به دیگران منتقل نکردیم، این هم غیر طبیعی است. مثلاً امام جمعه ایلام را هم ببینید. امام جمعه بیرجند آقای عبادی را هم ببینید. این هم نماینده ولی فقیه است ولی هیچ کس اسمش را نشنیده! نماینده ولی فقیه در یک استان است. مثل ضعفه الناس زندگی می کند. بسیار زاهد و ... و ... شما عبادی را سردست بگیرید. این از صدتا نقد به دیگران مؤثرتر است. امام جمعه نهاوند را سردست بگیرید و بسیاری دیگر. نه این که اینها را مطلق بکنیم اما در حد همان حوزه ای که در تراز عمل می کنند، اینها را معرفی کنیم. حمایت کنیم. تبلیغ کنیم. و از این آدم ها کم نیستند. در حوزه اقتصاد مقاومتی، الان کلی آدم دارند شبانه روز کار می کنند. به خدا قسم در حوزه اقتصاد فقط مفسدین و قالتاق ها و حقوق های نجومی و رانت خواران نیستند. در حوزه اقتصاد کلی آدم فعال مجاهد فی سبیل الله دارند شبانه روزی زحمت می کشند. هیچ کس اینها را نمی بیند. فیلم آفراندن هفده دقیقه است. یک جوان کرد سنی مهابادی شبانه روزش را گذاشته و گفته من باید ایران را از واردات فلان کالا بی نیاز بکنم و این کار را کرده. خط تولید باسکول راه انداخته. فروش هم دارد. اینها را هیچ کس نمی بیند. مال پنجاه سال پیش هم نیست. مال همین پارسال است.

به خودآزاری دچار شده ایم

صدها نقطه امیدبخش این جوری وجود دارد ولی ما اینها را ضریب نمی دهیم. ما به یک مازوخیسم دچار شده ایم. به یک خودآزاری دچار شده ایم. به تلگرام هایتان مراجعه کنید، می فهمید من چه می گویم. یعنی از اخبار بد خیلی بیشتر استقبال می کنیم. این را خیلی بیشتر شیر می کنیم. من در این «مشهد دوست داشتنی» دیگر کامل دیدم. اگر ما یک صدم این کار بزرگ و ارزشمند؛ گاف داده بودیم، صد برابر منتشر می شد! از طریق همین بچه های حزب الهی!

ولی کاری که در این تراز انجام شد. کار من هم نبود. کار صدها نفر از بچه هایی بود که مجموعاً جمع شدند و آن کار را کردند. با سکوت مطلق خیلی از مجموعه ها و رسانه های خودی روبرو شد! خب این یک اتفاق بود. معرفی یک فناوری جدید و موثر فرهنگی بود. ما در عرصه فرهنگ یک چیزی را اثبات کردیم. یک الگو در تراز جهانی دادیم. با کی؟ با تدبیر همین بچه حزب الهی ها. کی شنید؟ کی دید؟ هیچ کس شوقی ندارد که خبرهای خوب را بشیر کند و در میان بگذارد.

انسجام چه جوری به وجود می‌آید؟ یکی از کارهایتان این باشد که در کنار کارهای سلبی‌تان برای کارهای ایجابی هم سهمی قائل بشوید. بگویید جنبش می‌خواهد هر ماه؛ سه تا مسؤول را معرفی کند و از آنها تشکر بکند. شبکه‌تان را در کل کشور راه بیاندازید. لازم هم نیست آن مسؤول حتماً وزیر باشد یا وکیل باشد. مثلاً این ماه اعلام کنید ما در همه وزرا و وکلای گشتیم در این تراز نبودند که ما از آنها تشکر بکنیم. یک کارمند در بخشداری اکبرآباد سفلی در مثلاً جازموریان پیدا کردیم. می‌خواهیم ایشان را به دلیل این ویژگی‌ها به عنوان مسؤول نمونه معرفی بکنیم. و خیلی کارهای دیگر که من و شما می‌توانیم بکنیم ولی شوق و هیجانی برای ما ایجاد نمی‌کند!! برو بابا، کی اصلاً پوشش می‌دهد. دوتا فحش بدهیم صد نفر شیر می‌کنند. باید چقدر زحمت بکشیم تا آن آدم را پیدا بکنیم. مطمئن بشوم که این واقعاً ارزش تجلیل را دارد یا ندارد و

تلاش برای تحقق عدالت یعنی این. یعنی اگر یک کار خوب دیدید، یک آدم خوب دیدید، یک اقدام درست دیدید، آن را برجسته بکنید و به آن ضربه بدهید. اینها کارهایی است که شما می‌توانید بکنید.

العدل یضع الامور مواضعها یعنی این دیگر. یکی از بزرگترین ظلم‌ها قدرشناسی است. یک آدم در فلان کارخانه، در فلان اداره، در فلان مزرعه، یک کار خوبی انجام داده. هیچ کس خبر هم نمی‌شود. شما برجسته اش کنید. تا بعد ببینید دل‌ها به هم نزدیک می‌شود. امیدها برانگیخته می‌شود ولی وقتی اذهان از اخبار منفی پرشد. هی همه دوست دارند همدیگر را بخراسند. اصلاً به یک مشرب تبدیل می‌شود. در وجود آدم تبدیل به یک ملکه می‌شود. ما عادت داریم هی به هم فقط خبر منفی بدهیم. این خراب است. این فلان است. آن فلان است. این یک مشکلی است که ما الان داریم.

آقای جلیلی، یک مجموعه‌ای که منحرف شده را چه جوری می‌شود دوباره احیا کرد؟ یا مثلاً یک مجموعه‌ای که اصلاً از ماجرا پرت است ولی خب به این مسأله علاقمند شده و پای کار آمده. این را چه جوری می‌شود تربیت کرد و به این سمت کشاند؟

یک سؤال دیگری هم که می‌خواستیم این جا مطرح بکنیم. ما هم عدالت خواهی می‌کنیم. برخی آن ورآیی‌ها هم عدالت خواهی می‌کنند. فرق ما در این است که آنها می‌خواهند کلاً نظام را بزنند و براندازی و اینها. ما می‌خواهیم اصلاح بکنیم. خب حالا در این حرکت‌هایی که ما برای عدالت خواهی مان انجام می‌دهیم، از کجا مثلاً خط

قرمزها را بشناسیم که بعضی کارها را نباید انجام بدهیم و در زمین دشمن بازی نکنیم ببینید، با همه این اوصافی که گفتم، هر کسی ممکن است دچار خطا بشود. شما در دعا موقعی که از خداوند می‌خواهید که خدایا، ما را پیروز کن. قبلش چه می‌گویید؟

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

اگر در میادین مختلف پیروزی می‌خواهید؛ حالا نظامی است، سیاسی است، فرهنگی است، هر چه هست. خدا می‌گوید قبلش اشتباهات خودت را به یادت بیاور. اسراف‌ها یعنی افراط‌ها و تفریط‌ها را به یادت بیاور. از خودت آسیب‌شناسی داشته باش و بر اساس آن آسیب‌شناسی خودت را ترمیم کن. ثبات قدم پیدا کن. بعد از اینها بگو خدایا من را بر دشمنانم پیروز کن. ما در معارف‌مان یک چیزی تحت عنوان احباط و تکفیر داریم. یا تدارک. تدارک در لفظ عرب یعنی جبران و تکمیل. شما به آن میزانی که می‌فهمید و ان شاء الله تقوا را رعایت می‌کنید، کارهایی انجام می‌دهید. ممکن است دچار خطاهایی هم بشوید. خدا آن خطاها را جبران می‌کند. اصلاً استغفار یعنی چه؟ استغفرالله ربی، غفرانک یا رب، ربنا اغفر لنا. استغفار یعنی چه؟ یعنی خدایا، ما را ببوشان. یعنی چه؟ به نظرم همین تعبیر ورزشی‌اش هم معنا دارد. یعنی خدایا، ما را پوشش بده.

خدایا، ما داریم در جنبش یک کارهایی می‌کنیم. در حد خودمان تلاش‌مان را می‌کنیم که خطا نکنیم و کارمان نقص هم نداشته باشد. آن‌جا که وظیفه‌مان است در میدان حاضر باشیم ولی بالاخره یک جماعت انسانی هستیم و انسان هم جائر الخطا است. ممکن است جایی عقل‌مان نرسد، غفلت بکنیم و... و... و... استغفرالله یعنی خدایا، ما را پوشش بده. آن‌جا‌هایی که می‌بینی ما داریم خطا می‌کنیم، مواظب باش خطاهای ما خیلی گنده نشود. غفلت‌های ما را با کرم و لطف جبران کن.

به ما توفیق بده. توفیق یعنی چه؟ تعبیر فارسی توفیق یعنی جفت و جور کردن. خدایا، خودت جفت و جور کن. ما توی راه می‌آییم. ما تلاش‌مان را می‌کنیم ولی تو هم هوای ما را داشته باش. وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ. این ارتباط باید دائم وجود داشته باشد.

من بعضی وقت‌ها می‌بینم که مثلاً ما شش ماه است داریم در یک میدان سخت عدالتخواهانه‌ای چالش می‌کنیم. درگیری پیدا می‌کنیم و... در این شش ماه یک نماز باحال نخوانده ایم. یک بار در چالش‌هایی که با دانشگاه پیدا کردیم، نمی‌دانم با فرمانداری پیدا کردیم، با قوه قضائیه پیدا کردیم، به خدا پناه نبردیم. اصلاً احساس نیاز نکردیم. یک نماز کلاغی خواندیم: «ما که عدالتخواه هستیم، عبادت مال بقیه است»!!

**عبادت خواهی اجتنابی
یا جلوه فروشانی فردی؟**
مروری بر فساد در آلمانخواهان

برای دوری از انحراف، اصل اول؛ معنویت و اخلاص و استعاذه و استغفار است. دوستان گفتند یک آدمی هست که ما تشخیص دادیم که مثلاً انحراف پیدا کرده. اینها چند نوع است. اینها همه‌اش در معارف ما توضیح داده شده. گاهی اوقات از سر جهل است. طرف یک چیزی را نمی‌داند. تبیین کنید. به او خوراک فکری و تحلیلی برسانید.

گاهی اوقات نه. می‌داند و اصلاً تعمد دارد.

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ. یقین داشتند ولی انکار می‌کردند. وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ.

موسی به قومش می‌گفت، شما یقیناً می‌دانید که من پیامبر خدا هستم. یقین دارید ولی باز هم من را اذیت می‌کنید. یعنی این جور نیست که اگر کسی علم پیدا کرد، حتماً همراهی کند.

باید تشخیص بدهید که انکار طرف و اذیت طرف چه جوری است. اینها را هم باز در قرآن توضیح داده.

ببینید، بعضی وقت‌ها شما با یک سری آدم‌ها دعویاتان می‌شود. می‌گوید فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ من این را تجربه کردم. راجع به این تجربه شخصی دارم. در دانشگاه ما بچه‌هایی بودند که سایه ما را با تیر می‌زدند. می‌گفتند اینها روشن‌فکر هستند. اینها ضد ولایت فقیه هستند. اینها فلان هستند. بعضی از بچه‌هایی که با ما رفیق بودند. ما یک مقدار با بعضی از بچه‌های این وروان‌ور درگیر شدیم. حجت شایعات و تهمت‌ها این قدر زیاد شد که همین رفقای ما فاصله گرفتند. فاصله عجیب و غریب. اما بعدها جزو نزدیکترین و صمیمی‌ترین رفقای ما شدند. همان‌ها که اصلاً نسبت به ما کینه پیدا کرده بودند. کینه مقدس!

من احساس می‌کنم شما همین نسبت را هم با بعضی از بچه‌های تلگرام نویس دارید. به آن چیزهایی هم که دارند می‌گویند...

حالا ان شاء الله که این جور نباشد. و از آن طرفی اش هم نباشد. آن را هم باز شما باید تشخیص بدهید. ببینید، شما حرف‌های مختلف را بشنوید. من اینها را می‌گویم که در ذهنتان کد بشود برای ده سال دیگر. همه را بشنوید. من نمی‌گویم گوش‌تان را به روی هیچ کس ببندید. این حرف‌هایی که من دارم می‌زنم. حرف‌های بقیه را شنیدید دیگر. اینها را هم بشنوید. من که سالی یک بار دعوت می‌شوم. چهارتا کلمه حرف می‌زنم و می‌روم. این همه حرف‌های مخالف را شنیده‌اید. نیم ساعت هم این حرف‌ها را بشنوید. بگذارید رسوب بکند.

فَأَمَّا الزُّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ.

با گذشت زمان عیار هر حرفی در می‌آید. ممکن هم هست به این نتیجه برسید. بگویند این جلیلی چه چرت و پرت‌هایی گفته بود. ولی گوش‌هایتان

را باز کنید. چشم‌هایتان را باز کنید. خیلی بخوانید. خیلی ببینید. تجربیات قبلی را ببینید. این هم در قرآن تأکید شده که تاریخ، تاریخ، تاریخ، تاریخ. شما تاریخ عدالت‌خواهی ایران را از مشروطه بخوانید تا به امروز. بفهمید خمینی کی بود. بفهمید خامنه‌ای کی بود؛ من این را تشخیص می‌دهم، وقتی طرف می‌گوید خامنه‌ای، اصلاً حالش نیست دارد چه می‌گوید. این به این معنا نیست که من از آقای خامنه‌ای بت بسازم. یکی از تهمت‌های من این بوده دیگر. یکی از جرم‌های من این بوده که به آقای خامنه‌ای می‌گفتم آقای خامنه‌ای.

«دیدنی آقا نمی‌گوید. می‌گوید آقای خامنه‌ای!»

ولی من می‌بینم بعضی‌ها یک جوری می‌گویند: «آقای خامنه‌ای» که انگار دارد راجع به یک آدم معمولی بی‌فضیلت حرف می‌زند. من نمی‌توانم این ظلم را ببینم. این همه حقارت و تلاش برای خودنمایی با بی‌ادبی به آقای خامنه‌ای را ببینم بعد بگویم نه. ان شاء الله گریه است.

ممکن است کسی نقد هم داشته باشد ولی لحن، خیلی چیزها را نشان می‌دهد. ادب خیلی چیزها را نشان می‌دهد. فقط این جوری نیست که فلانی یک گزاره‌ای را مطرح کرده. روش مهم است. منش مهم است. بله. یکی از ویژگی‌های من قالتاق‌شناسی است. می‌توانید از بچه‌ها بپرسید. نمی‌گویم خطا نکرده‌ام ولی با یک ضریب خطای خیلی کمی، عمدتاً صائب بوده. بالاخره بعد از حداقل بیست سال تجربه.

من خیلی فرازو فرودها را دیدم. یادم هست یک دفعه در دانشگاه اصفهان راجع به امام صحبت می‌کردم. یارو بالا آمد. من انواع و اقسام مریضی‌ها را دیده‌ام. سؤال شفاهی: «شما در صحبت‌هایتان همه‌اش از امام خمینی صحبت کردید. مگر ایشان کی است؟ اگر ایشان امروز بود، شاگرد مقام معظم رهبری محسوب می‌شد!» گفتم چه بگویم به این دیوانه!

آدم‌هایی که فکر کردند مثلاً امام پرسپولیس است و آقا هم استقلال است! من دارم این دعوی استقلال - پرسپولیس را می‌بینم. اصلاً محتوایی وجود ندارد. هر کسی بوق بزرگتری می‌آورد. دودود دودود دودود....

الان از این طرفی اش را دارم می‌بینم. کفرانِ نعمتِ رهبری برای بعضی‌ها شده پز! وای به حال هر جامعه‌ای و هر مجموعه‌ای که کفرانِ نعمتِ در او به پرستیش و پز تبدیل بشود.

چکار کنیم؟ نه بینم؟ خب دارم می‌بینم. چه کار بکنم. خیلی جاها سکوت هم می‌کنم. این برای من حجت است، نه برای شما. شما باید تجربه بکنید. تا آن جایش که می‌شود به شکل استدلالی عرضه کرد، تلاش می‌کنم اگر فضایی فراهم شد، مطرح

بکنم. خیلی هایش را هم نمی‌گویم. حتی ندارم که بگویم. باید تجربه بشود. حرف من این است که با یک غوره سردی تان نکند، با یک مویز گرمی تان نکند. قرار داشته باشید. استقرار داشته باشید. از آن وری هم وقتی می‌بینم یکی به نظام فحش داده، خیلی به هیجان نمی‌آیم. خیلی از بچه‌ها غلیان می‌کنند. از آن وری اش هم به هیجان نمی‌آیم. عجب نکته‌ای گفت‌ها. اصلاً نظام را زمین زد! استراتژی انقلاب اسلامی زیر سؤال رفت! ... قرار داشته باشید.

گفتم اصل اولش هم این است که از خودتان بپرسید من چقدر برای نظام و برای انقلاب دارم هزینه می‌دهم. من برای آرمان‌هایم چقدر دارم هزینه می‌دهم. هزینه توهمی نه‌ها. هزینه واقعی. چقدر حاضر به فداکاری هستم. چقدر وقت می‌گذارم. چقدر واقعاً در میدان حقیقی هستم. نه در فضای مجازی همین جوری بچرخم و احساس عدالت‌خواه بودن بکنم. از خودم بپرسم من برای تحقق عدالت در این جامعه چه کار کردم. در این یک ماه ده‌ها نفر از سوریه تا ایلام برای عدالت شهید شدند. تو چه کار کردی؟ پنجاه‌تا کانال تلگرامی را بالا پایین کردم!

می‌گویید حجی رفته شهید شده. پس وضعیت خوب است.

دارید مغالطه می‌کنید. اتفاقاً من گفتم حجی در حالی می‌رود شهید می‌شود که وضعیت بد را می‌بیند، وضعیت خوب را هم می‌بیند. دیدن محرومیت‌ها او را به این جا نمی‌رساند که نمی‌شود برای این نظام جان داد. می‌رود برای همین نظام جانش را فدا می‌کند.

خب ما هم یک سری مسائل را می‌بینیم اما می‌گوییم چهل سال گذشته، بعد اتفاقی نیفتاده. مشکل بیشتر جای دیگر است. بیاییم یک کم فکر کنیم. راجع به مبانی یک کم فکر کنیم. بعد یک کسی که فکر می‌کند، شما می‌گویید نه. این یک جور دیگر است.

من یک مقاله در سال هفتاد و پنج دارم. در مجله نیستان چاپ شده. البته سال هفتاد و چهار نوشتم و به مجله بسیج دادم. گفتند این روشنفکری است و منتشر نمی‌کنیم. یک سال بعد نیستان چاپ کرد. عنوانش این است: «آن فکر کجا تولید خواهد شد»

عنوان مقاله این است: «آن فکر کجا تولید خواهد شد» مضمونش این است که که ما باید فکر کنیم. باید تأمل کنیم. باید تحلیل کنیم. عمل زده نباشیم و ... و ... می‌خواهم بگویم من از یک راه طی شده با شما سخن می‌گویم. این جوری نیست که من اهمیت فکر کردن، تأمل کردن، ایستادن و ارزیابی کردن را انکار

بکنم ولی بالاخره از منی که دوتا پیراهن از شما بیشتر پاره کردم، این را بپذیرید.

ما خیلی دوست داریم گفتگو صورت بگیرد.

بنده در آنتن زنده تلویزیون با آقای علی مطهری مناظره کردم. دردی ماه سال هشتاد و هشت.

با علیرضا بهشتی مناظره کردم. با آقایان حق شناس، کواکبیان، شکوری راد و... مناظره ۹ ساعته بنده را با آقای زاکانی-موقعی که مسوول بسیج دانشجویی کشور بود- بچه های بسیج دانشگاه شریف یادشان است. بنابراین ما را از گفت و گو و بحث و مناظره و... نترسانید. ولی اگر فکر می کنید که بنده باید چشم به روی تجربیات خودم ببندم. من دارم ارزیابی خودم را می گویم. برای حرف خودم هم تا آن جایی که بلد هستم و یاد دارم، استدلالم را می گویم. هیچ کس هم جلوی شما را نگرفته که حرف های دیگران را نشنوی. تا دلت بخواهد این حرف ها الان دارد تضارب آرا می شود. حرف های مختلف دارد زده می شود ولی من دارم هیاهو و فتنه گری را می بینم و خودم را مکلف می دانم بعضی هشدارها را بدهم و پای فحش خوردن های بعدش هم ایستاده ام.

ببینید، آیا ما زود انقلاب نکردیم؟ اگر زود انقلاب کرده باشیم، به نتیجه مورد

نظر نمی رسیم و فقط قالب قدرت عوض شده است.

این دیگر از آن حرف ها است. یعنی در عالم تنبلی و بی کارگی و علافی و فرار از عمل، بازار حرف های صدا یک غاز رونق می گیرد. حالا ما بیاییم برای خدا تکلیف معین بکنیم: «خدایا، این چه وضعی است. درست برنامه ریزی بکن! ما هنوز آماده نیستیم. چرا انقلاب پیروز شد.»

تعیین تکلیف برای خدا! الان دیگر انتقاد به نظام و رهبری و... نیست. به خود خدا است! العیاذ بالله خدایا ما تعیین می کنیم که شما کی باید وارد تاریخ بشوید و کی...

این حرف در فضای مجازی از شهید مطهری نقل شده...

من هم دیدم. اینها باید از این گوش بیاید و از آن گوش برود. یکی مرده بود. یکی خوابش را دید. گفت آن طرف چه خبر. گفت چه برای بگویم. ما هر چی شوخی کرده بودیم، این جا جدی گرفتند. هر کار جدی ای کردیم، اینها شوخی گرفتند.

آقای مطهری صد جلد کتاب دارد. آنها را بگذاریم کنار!! ما شنیده ایم که

عدالت خواهی اجتماعی
یا جلوه فرمایشی فردی؟
مروری بر فساد در آلمانخواهان

حسن از حسین شنیده است که او از تقی و او از نقی شنیده است که احتمالاً ایشان یک شب موقعی که داشته از کوچه فلان رد می‌شده، در گوش یکی از رفقاییش یک چنین چیزی گفته. عجب مبنایی! واقعاً ما زود انقلاب نکردیم؟! خب العباد بالله این را راجع به خود اصل اسلام که بیشتر می‌شود گفت! چند روز از غدیر گذشته بود که آن اتفاقات افتاد؟ پس بگوییم این چه اسلامی است. چه بعثتی است؟! چه قرآنی است!؟

اصلاً مگر «ما» انقلاب کردیم؟

خَلَقَكُمْ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. اصلاً عالم عرصه ابتلا و امتحان است. اصلاً قرار نیست که ما آمادگی صد درصد داشته باشیم. از اتفاقات طبیعی‌اش گرفته تا اتفاقات اجتماعی‌اش و ... و ... و ... ضمن اینکه؛ جامعه ایرانی لااقل از زمان مشروطه، و قیلس، از بعد از جنگ‌های ایران و روس و ... و ... و ...، این همه تجربه کسب کرده. ما صد سال پیش، آدمی در طراز مدرس داشتیم. سال پنجاه و هفت انقلاب شده، زود بوده؟ ملک الشعرای بهار می‌گوید بعد از حمله مغول ما آدمی در طراز شخصیتی مدرس نداشتیم.

شما آدمی در طراز امام داشته باشی و انقلابی به وجود نیاید؟ مگر می‌شود؟ اینها یک نگاه‌های مهندسی به عالم است که خیلی از شکست‌های ما ناشی از همین نگاه مهندسی است. خدایا، ما مهندسی می‌کنیم و شما کمک کن. به هدایت الهی معتقد نیست. فقط به نصرتش معتقد است! مثلاً ما محاسبات دقیق کردیم. به جای بیست و دو بهمن پنجاه و هفت، اگر یازده مهر سال هزار و سیصد و شصت و چهار انقلاب بشود؛ خوبست. شما در این روز باید دل‌های مردم را با هم مهربان بکنی. به همه آنها انگیزه بدهی و بیاوری و ... و ... و ... ما هر روز حداقل ده بار از خدا می‌خواهیم که ما را به راه هدایت بکند: "اهدنا الصراط المستقیم". خدایا، ما در مسیر باشیم.

این برادران عزیزی که هفته پیش در ایلام شهید راه خدمت به محرومین شدند؛ حتماً آنها هم کلی گلایه داشتند از انواع و اقسام مظلومی که وجود دارد. مفسادی، تبعیض‌هایی، محرومیت‌هایی که هست. چون آنها برطرف شدن کامل این محرومیت‌ها را ندیدند، پس آنها خسارت کردند؟ "آقای شهید حججی بین، ما از تو برتر هستیم! چون عمر شما کفاف نداد که به مقصد برسی ولی ما هنوز امیدوار هستیم که به مقصد برسیم!"

اصلاً بر فرض ما که عدالتخواه هستیم، به عدالت مطلوب نرسیم. اتفاقی می‌افتد؟ اصلاً از ما خواسته شده که به عدالت "برسیم"؟ خواسته شده ما به مقصد برسیم؟ میلیون‌ها انسان در راه رسیدن به عدالت شهید شدند. نرسیدند. کسانی که سال پنجاه و هفت شهید شدند، به آن اهدافی که در

ذهنشان بود نرسیدند. پس آنها خسارت کردند؟ چون به مقصد نرسیدند؟! مثلاً حضرت یاسر یا حضرت سمیه چون در همان سال‌های اولیه ظهور اسلام شهید شدند، آنها به مقصد نرسیدند دیگر. حتی اینها قرآن کامل را ندیدند. همه کسانی که در رکاب پیامبر شهید شدند، حتی توفیق این را نداشتند که کل قرآن را یک بار بخوانند. اصلاً خیلی از آیات به آنها نرسید. آیا اینها چون منظومه فکریشان کامل نشد، خسارت کردند؟ یا اینکه خسارت را آنهایی کردند که زیر پرچم پیامبر(ص) قدم برنداشتند، اقدام نکردند، در راه قرار نگرفتند. تکلیف چیست؟ تکلیف این است که به مقصد برسیم؟ یا این است که در راه باشیم؟

آقای جلیلی، بعضی از بچه‌هایی که وارد جنبش می‌شوند بعد از مدتی جذب فعالیت‌های تخصصی و کارشناسی و مجموعه‌هایی مثل ایتان و... می‌شوند و کمتر در فعالیت‌های جنبش وقت می‌گذارند....

ببینید، یک قدم عقب‌تر بیاییم. در واقع چرا این دغدغه به وجود آمده. می‌گوییم ای بابا، چهارتا نیرو داریم. اینها را هم ایتانی‌ها می‌روند مخشان را می‌زنند و توی یک کاری می‌اندازند که از نظر ما اولویت دوم و سوم است. نمی‌گوییم کار بدی است ولی از اولویت اصلی جنبش باز می‌ماند. چرا این اتفاق می‌افتد؟ چون شما کلاً چهارتا نیرو دارید ولی اگر تو در کشور چهارصدتا نیرو می‌داشتی، تازه به ایتان زنگ می‌زدی. می‌گفتی من برای دویست و پنجاه‌تا از اینها عملیات تعریف کردم. صد و پنجاه نفر دیگر علاف هستند. اگر به نظر شما اگر اولویتی می‌رسد، بیایید با اینها طرح بکنید. اگر توانستید اینها را قانع بکنید، اینها بیایند و برای شما کار بکنند.

یک مشکل ما این است که در چهار میلیون جمعیت دانشجویی کشور نمی‌توانیم چهارصد نفر را جمع بکنیم. واقعاً در کشوری مثل جمهوری اسلامی با هشتاد میلیون جمعیت، با این وسعت، با این مسائل پیچیده، با این جنگ اقتصادی، با این فسادها و فقرها و تبعیض‌ها و با آن آرمان‌های بلند، آیا ما می‌خواهیم عدالت‌خواهی را با چهل نفر که تازه آنها هم نه کامل پای کارند و نه برنامه ریزی ابتکاری مشخصی برای استفاده بهینه و مضاعف از وقتشان دارند پیش ببریم؟

من دارم می‌بینم، شما به راحتی دادید که ما سی چهل نفر بیشتر نباید باشیم! این را پذیرفتید و قبول کردید. خیلی اذیت نمی‌شوید که چرا از

**عدالت‌خواهی اجتماعی
یا جلوه‌های فردی؟
مروری بر فساد در آلمانخواهان**

چهار میلیون جمعیت دانشجویی کشور کلاً چهل نفر یا پنجاه نفر یا صد نفر به اردوی شما می‌آیند. اصلاً دغدغه‌تان نیست. دغدغه جدی که بعدش گیوه‌ها را ورکشید و بگویید ما می‌خواهیم امسال و این ترم تعداد اعضای فعال جنبش را از چهل نفر به چهارصد نفر برسانیم. حالا چهارصدتا را هدف‌گذاری بکنید تا لااقل دویست نفر بشوند.

وقتی که شما دویست نفر نیرو داشته باشید، دیگر با ایتان درگیر نمی‌شوید که چرا نیروهای من را دزدیدی ولی وقتی نیروهایت کم باشد، معلوم است که درگیر می‌شوی. من هم باشم، همین جوری هستم.

پس یک راه آن این است که کادرسازی کنید.

فکر کنیم چرا ما باید در کادرسازی کم بیاوریم؟ یک دلیل آن این است که ما با دانشجویها کم حرف می‌زنیم. بچه‌ها صرفاً موقعی که ما داریم داد می‌زنیم، ما را می‌بینند. در حالی که بچه‌ها باید حرف زدن معمولی ما را هم ببینند.

شما یک داد زدید و بچه‌ها شما را شناختند. فهمیدند که در این دانشگاه تشکل جنبش عدالتخواه وجود دارد. بعدش که نمی‌توانی از فردا هر روز بیایی و داد بزنی. بعد از یک مدتی خسته می‌شوند. آن داد برایشان عادی می‌شود. امروز داد زدی. فردا بگو بیا این فیلم «آفراندن» را هم ببین. بیا این جا. ما راجع به هسته‌ای این حرف‌ها را داریم. بیا این جا. ما می‌خواهیم در شهرمان از فلانی تجلیل بکنیم. به خاطر ساده‌زیستی‌اش، به خاطر کارآمدی‌اش، به خاطر عدالت‌خواهی‌اش. بیا این جا. فردا می‌خواهیم برویم و فلان جا تحصن بکنیم. برنامه داشته باشید که بچه‌ها را جذب بکنید و بچه‌ها در شما یک جذابیتی ببینند. نه جذابیت‌های کاذب با سمه‌ای، جذابیت واقعی. طرف بیاید و حس بکند که اگر در تشکل جنبش باشد، مفید است. شب که دارد می‌خوابد. بگوید من چه روز متفاوتی را تجربه کردم. از حق یک آدمی دفاع کردم.

قسط دفاع از حق دیگران است. عدل یعنی این که شما خودت حق دیگری را نخوری. قسط یعنی این که اجازه ندهی این آقا حق آن آقا را بخورد. به منافع تو تعرضی نشده، به منافع دیگری تعرض شده ولی تو اجازه ندادی.

آیه قرآن می‌گوید لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. شما باید مفهوم قسط را در دانشگاه‌ها راه بیندازید. چرا راه نمی‌اندازید؟

چه در مفهوم جهانی آن. بگویید آمریکا می‌خواهد حق ملت ما را بگیرد. می‌خواهد نگذارد ما پیشرفت بکنیم. نگذارد ما در نانو، در هسته‌ای، در هوافضا، در موشکی، در ماهواره و فلان و فلان پیشرفت بکنیم. این حس را چقدر توی لایه‌های دانشگاه‌ها بردید؟ توی کلاس‌ها و توی خوابگاه‌ها و ... و ... و ...

شما باید این را دغدغه داشته باشید. لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنَّ لَكُمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا. توی دانشگاه‌هایتان رسولانه و پیامبرانه حضور

داشته باشید. پیغمبر حرص می خورد که چرا این آدم عدالتخواه نیست. حرص می خورد. ما خیلی وقت ها این حرص را نمی خوریم. می گوئیم همین بیست و چهار نفر هستیم دیگر. چرا؟ چون کاری که ما می خواهیم بکنیم یک بیانیه است. فوقش سالی دوتا تحسن است. آن هم با ده پانزده نفر. این است که نیاز ندارد زیاد بشویم و تکثیر بشویم و آدم بسازیم! در دوره هایی بعضی واحدهای جنبش تجربیات موفقی در جذب نیرو داشتند.

جنبش از لحاظ کمی چقدر تغییر کرده است؟

فراز و فرود داشته است. در بعضی مقاطع زیاد بودند. در بعضی مقاطع کم بودند. الان چند سال است که من می بینم تقریباً ثابت است. یک مقدار آن به همین نشست ها و همین چیزهایی برمی گردد که ما می آمدیم از شما کیفیت خواستیم. یعنی مثلاً استادی را که شما دعوت کردید، من آمدم گفتم عدالت از دیدگاه قرآن. بعدی آمده گفته نمی دانم ظلم از دیدگاه حدیث. آن یکی آمده گفته مفاسد قوه قضائیه و آن یکی فلان. به آسیب شناسی خودمان چندان نپرداختیم. اگر هم به آسیب شناسی پرداختیم، فوقش مباحث نظری را مطرح کردیم. نه آقا، ما باید کماً هم زیاد بشویم. اصلاً تشکیلات یعنی این. اصلاً ما برای چه تشکل می شویم؟ تشکیلات برای این است که قدرت تکثیر پیدا بکنیم.

خیلی عذر می خواهم. نه تنها در تشکل عدالتخواه فرایندی برای جذب وجود ندارد، حتی به صراحت گفته می شود که جذب؛ کار گروه های گلدکوئیستی است. یعنی نه تنها جذب ستایش نمی شود بلکه اصلاً سنگ اندازی هم هست. یعنی من خودم برای این که بتوانم تشکل را پیدا بکنم، فقط توانستم توی سایت یک شماره همراه پیدا بکنم. دفعه اول تماس گرفتم. به من قول دادند که زنگ بزنند. زنگ نزدند. وقتی من زنگ زدم، جواب نمی دادند. پیام می دادم، جواب نمی دادند. آدرسی نبود که من بدانم تشکل را کجا باید پیدا بکنم. یعنی بحث اصلاً سراسر این نیست که یک کاری بکنیم جذب بشوند. بحث این است که سر جذب آنها مانع نگذاریم.

ببینید، قصه جذب قصه دامنه داری است. این را الان باید بچه های شورای مرکزی جواب بدهند. این جذبی که من می گویم، به یک معنا جذب کیفی است. من می گویم همین پنجاه نفری که به این جا آمدند، مال چندتا دانشگاه هستند؟ مال ده تا دانشگاه هستند. مثلاً بنده دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد هستم. وقتی که بنده از این جا به دانشگاه فردوسی برمی گردم، باید بدانم که این بار روی دوش من هست که اگر الان سه نفر هستیم. تا پایان ترم حداقل باید سی نفر بشویم و باید برای این برنامه داشته باشیم. ممکن است

برنامه من به شکست بخورد ولی باید تلاشم را بکنم. به نظرم اتفاقاً اگر تلاش بکنیم، می‌توانیم هم جذب بکنیم.

اتفاقاً کل حضور ما در هر تشکیلاتی فایده فردی‌اش برای ما همین است که با مسائل تشکیلاتی مواجه بشویم، استعدادهای ما شکوفا بشود. مثلاً من می‌خواهم در خوابگاه، هم خوابگاهی‌ام را جذب بکنم. باید چه کار بکنم؟ آن جا است که فکر من این می‌شود که این ده‌تا فیلم را به یک بهانه‌ای به او نشان بدهم. این کتاب را بدهم بخواند یا اگر اهل خواندن است، این جزوه را بخواند. اگر اهل کار عملیاتی است، مثلاً این هفته بیاید و با هم به کوه برویم. یا اگر از هیجان خوشش می‌آید، بگوییم برویم فلان جا مشت بزنیم (با خنده) نمی‌دانم. خلاصه یک کاری بکنیم.

آقای جلیلی، واقعاً فضا منفعل شده...

بارک‌الله. پس وظیفه شما است که این فضا را برگردانید.

بسیچ هم کم‌کاری کرده که به این جا رسیده.

حتماً همین طور است. حتماً این طور است ولی جنبش هم کم‌کاری کرده. حواستان باشد. وقتی که شما در فضای نزدیک به خودتان، در فضای دانشجویی نمی‌توانید یک موج راه بیندازید. بعد که برای اعتراض به وزارت نفت می‌روید می‌گوید بابا جان، تو توی دانشگاه خودت برای چهارتا دانشجوی یک لا قبایی که به آرمانگرایی و هیجان انقلابی و... مشهور هستند، نتوانستی هفت نفر را جذب بکنی. بعد انتظار داری من از این مدیرانی که توی وزارت نفت بیست سال است دارند حقوق‌های نجومی می‌گیرند، از اینها عدالت‌خواه در بیاورم؟ من می‌گویم یک سوزن به خودمان بزنیم و یک جوالدوز به دیگران. خودمان در این حد کارآمد بشویم، بعد آن موقع کارآمدی را از نظام مطالبه بکنیم. نه این که ما در فضای دانشجویی که بالاخره فطرت جوانها به مفاهیم عدالت‌خواهی و آرمانخواهی و اینها نزدیک‌تر است، عرضه نداشته باشیم ده نفر را جذب بکنیم. بعد آن موقع از صدر تا ذیل نظام را داریم می‌شوریم که ای نظام بی‌عرضه فلان...!

تو اول عرضه خودت را نشان بده. نمی‌گویم به بی‌عرضگی‌های موجود در نظام اعتراض نکنیم ولی این قدر هم برای خودمان سهم قائل بشویم که عرضه برای من چه تعریفی دارد؟!

آیا من به عنوان یک تشکل دانشجویی کارآمد هستم؟ آیا دچار فساد نشده‌ام؟ دچار فقر نشده‌ام؟ دچار ناکارآمدی نشده‌ام؟ شما به میزانی که در خودتان کارآمدی به وجود بیاورید، می‌توانید نظام را کارآمد بکنید و این از شما برمی‌آید.

یکی از نگرانی‌هایی که من راجع به بعضی از این بحث‌های نظری و حاشیه‌سازی‌ها و جنجال‌ها دارم، این است که انرژی شما و تمرکز شما می‌تواند این مویرگ‌های تلگرامی و فضای مجازی و ... هرز برود. کلی کارهای خوب می‌توانید بکنید. هی ذهن‌تان و درگیری فکری‌تان روی چیزهایی برود که تهاش هم هیچی در نمی‌آید. جز این که دلخوری‌ها و دلسردی‌ها را بیشتر بکنند. من می‌گویم شما باید توی جامعه و به خصوص در دانشگاه بمب انرژی باشید. یعنی کسی از کنار دفتر جنبش رد می‌شود، باید هرم گرمای انرژی‌ای که آن جا هست او را بگیرد. خودتان دارید می‌گویید. می‌گویید فضا لخت شده، سرد شده. آن را از این لختی در بیاورید. به میزانی که شما بتوانید فضای دانشجویی و فضای دانشگاهی را پنج درصد، ده درصد؛ هر قدر از این لختی در بیاورید، این به اضعاف مضاعف در جامعه تکثیر می‌شود و تأثیر می‌گذارد. به نظر من این را هدف قرار بدهید. بگویید جنبش تا پایان ترم آینده حداقل باید چهارصد تا نیرو داشته باشد و برای این، بسم الله! بسیجی کار بکنید. شبانه روزتان را برای این بگذارید و به نظر من می‌توانید این کار را بکنید. شما حرف زیاد دارید. یکی از ویژگی‌های جنبش این است. در مباحث اندیشه‌ای، در مباحث فرهنگی، در مباحث هنری و رسانه‌ای، همیشه پیش‌تاز بوده.

پانزده سال پیش نشریه خیزش در می‌آمد. به نظرم هنوز که هنوز است با بسیاری از کارهای درجه یک مطبوعاتی دانشجویی که دارد در کشور انجام می‌شود قابل مقایسه است. آن مجله صوتی بچه‌های علم و صنعت را دیده بودید؟ اینها را ببینید. شما تاریخ جنبش را هم نمی‌دانید. مثلاً بچه‌های علم و صنعت مجله صوتی در می‌آوردند. فکر کنم چهار پنج شماره درآمد. همان را بدهید بچه‌ها.

یا ابزارهای دیگر. ببینید، آقا دوسال پیش، شش تا پیشنهاد داد. گفت گروه تئاتر، گروه سرود، شعر، طنز، مجله صوتی، کاریکاتور. گفت از این ابزارها استفاده بکنید. هیچ کس نکرد! من نشنیدم تا حالا در این دو سال گذشته گروه تئاتری تشکیل شده باشد.

شما فکر کنید. مثلاً اگر یک گروه تئاتر پارتیزانی فعال داشته باشید. یک سال من یک متن نمایشنامه نوشته بودم. به بچه‌ها دادم. جرأت نکردند اجرا بکنند. خیلی ضد انقلابی بود. ماجرای فروپاشی جمهوری اسلامی بود با یک روایت خاصی. یک تئاتر نیم ساعته بود. شما فکر کنید. جنبش یک دفعه بیاید و دو تا سه تا گروه تئاتر دو سه نفره درست بکند. اینها پارتیزانی بروند و در کل کشور اجرا بکنند. یعنی آن مفاهیمی را که می‌خواهید بگویید، بیابید از قالب‌های هنری استفاده بکنید. چه کسی جلوی شما را گرفته که این کار را بکنید؟

یا همان مجله صوتی که شما پانزده سال پیش سابقه‌اش را دارید و درآورده

بودید. الان که دیگر با این قصه تلگرام و اینها خیلی بیشتر هم امکانش هست. نمی‌دانم الان بچه‌هایش کجا هستند. یکیش از مسئولین بیت رهبری است. یکیش در آمریکای لاتین زندگی می‌کند. یکی در آمریکا فرصت مطالعاتی دارد. یکیش دارد کشاورزی می‌کند در دشت قزوین

این را هم باید آسیب‌شناسی کرد.

نه. آسیب نیست. اینها خیلی مثبت است. اتفاقاً من به فارغ التحصیلان جنبش افتخار می‌کنم. یعنی با همه تشکلهای قابل مقایسه هستند. نمی‌گویم ریزش نداشتیم ولی الحق و الانصاف

جایی که الان رسیده‌اند، جایی است که واقعاً به حق باید می‌رسیدند؟

بالاخره استعدادها و علائق متفاوت است. ولی آن جایی که ایستاده‌اند، مهم این است که اکثرشان همچنان عدالتخواه هستند. یعنی در زندگی‌شان سلامت‌اند. ما در این ده پانزده سال چه چیزهایی دیدیم!! بچه‌هایی که در همین فعالیت‌های جنبش دانشجویی بودند؛ بعضی‌ها در عرض چهار سال استحاله شدند و بعضی‌ها در شش ماه و بعضی‌ها در عرض یک هفته. این رفیق ما، آقای ایکس از رهبران فعالیت‌های دانشجویی بود دیگر. تندتر از این نداشتیم.

یکی از دلایلی که ما ضد ولایت فقیه و روشنفکر شدیم، لگد زدن به ایشان بود دیگر! اعتراض می‌کردیم: «آقا چرا روی بدحجاب‌ها کلت می‌کشی؟ چرا فلان می‌کنی؟ ...» حالا شده است رییس فراکسیون فلان مجلس و مدافع سینه چاک برجام و لاریجانی و روحانی و

یک سؤال داشتم. هر جایی که پولداری هستند، حتماً از راه نامشروع به دست آورده؟

ببینید، در قصه تکاثر بحمدالله در معارف ما مفصل آمده. آن بخشی که از خطبه شفشقیه خواندم، همین بود دیگر. اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم. در مقابل پر خوری ظالم و گرسنگی مظلوم حساسیت داشته باشید. ثروت با تکاثر فرق دارد.

تکاثر یعنی چه؟ یک وجهی که تکاثر دارد، به رخ کشیدن است. مثلاً ما در ثروتمندان سنتی‌مان کسانی داشتیم که پولش از پارو بالا می‌رفته ولی زندگی‌اش خیلی زندگی قانعانه‌ای بوده. الان یک مشکلی که ما داریم، این است که با یک نسلی از سرمایه‌داری روبرو هستیم که به هیچ صراطی مستقیم نیست. یعنی هم حرام به دست می‌آورد و هم حرام خرج می‌کند.

یک بار در همین جنبش گفتم، چند بار گفتم. گفتم الان خیریه‌ها همه خیریه‌های

فقرستیزی است. شما بیابید خیریه‌های تکاثرستیزی ایجاد نکنید. چند سال پیش بچه‌های دانشکده فنی دانشگاه تهران یک کاری کردند. بچه‌های بسیج دانشکده فنی. دم‌شان گرم. رفتند گمرک بوشهر را گرفتند. یک اردوی جهادی. به جای این که به روستاها بروند، رفتند یک گمرک را گرفتند. فکرمی کنم دو ماه کار کردند. درآمد گمرک بوشهر در عرض دو ماه نه برابر شد. چه کار کردند؟

آنها رفتند همان علمی را که داشتند. سیستم‌ها و کامپیوتر و مهندسی‌های مدیریتی و ... رفتند آن جا را یک نظم و نسقی دادند. درآمدش ۹ برابر شد. می گفتند می‌دانید آقا زاده‌ها آن جا چه کاره هستند؟ گفت مثلاً یارو پدرش معاون استاندار است. آن جا باسکول چی است. می‌رود کنار باسکول می‌ایستد. بار که می‌آید. می‌گوید این پنجاه کیلو است یا مثلاً پانصد کیلو است. چرا. چون همه چیز دستی و کاغذی است. هیچی سیستمی نیست. اینها دو ماه کار کردند و سامان دادند.

یک بار میثم میرزایی را بیاورید تا تجربیات عدالت‌خواهی این جوری عملی را برای شما توضیح بدهد. پروژه بعدی‌شان گمرک شهید رجایی بود که دولت عوض شد و ... الان بچه‌ها خیلی می‌توانند در همین حوزه تخصصی کار بکنند. من بارها گفتم که اصلاً بچه‌های کل دانشکده‌های کشاورزی. فقر، فساد و تبعیض در حوزه کشاورزی. گلگاه‌هایش را پیدا کنید. برای هر کدامش یک پرونده درست کنید. بسم الله. با ابزارهای مختلف پیگیری کنید.

در حوزه مسکن، در حوزه حقوق، در حوزه بانک، در حوزه مسائل سیاسی، آزادی‌های سیاسی، حقوق مدنی و ... و ... جنبش باید در همه حوزه‌ها فعال باشد. افق نگاهتان را یک کم بالا ببرید. حداکثری نگاه نکنید. از نظر کم‌ی هم ایده‌آل باشید. ایده‌آلیست باشید. چرا جنبش فقط باید در دو سه تا حوزه عدالت‌خواهی بکند؟

اینها شدنی است. مشروط به این که آرمانخواه باشید. اتفاقاً ضریب آرمانگرایی بین شماها ضعیف شده. آرمانخواه یعنی آدمی که بزرگ فکرمی‌کند. نه این که در هیروت فکرمی‌کند. نه! همت‌های بلند دارند. به قول سیدالشهدا معالی‌الهمم ...

همت‌ها باید یک مقدار بلند بشود. به خصوص آنهایی که در شورای مرکزی و مجمع عمومی هستند. همت شماها باید خیلی بلند باشد. مگر همت چند سالش بوده. مگر رجب بیگی چند سالش بوده؟ رجب بیگی بیست و یکی دو سالش بوده که شهید شده.

همت‌ها پایین است. به خودتان اجازه نمی‌دهید که بزرگ فکر کنید. بگویید ما می‌خواهیم چهارصد نفر نیروی ورزیده پای کار جدی عدالتخواه در کل دانشگاه‌های کشور داشته باشیم.

**عدالت‌خواهی اجتماعی
یا جلوه‌های فردی؟
مروری بر فساد در آلمانخواهان**

این که ریشه تولید همه‌ی جنبه‌های منفی را مطلقاً "مازوخیسم" بنامید، به غایت محل نقد است. چهل سال از انقلاب گذشته و کسانی بر "سر" کار هستند، که به ازاء هریک، یک برادر پرورنده‌دار وجود دارد. دقیقاً به ازاء هر رئیس قوه یک برادر. این توهم است؟ این هاست که "محک" است. غرض آن که اجمالاً این جنبه‌های منفی، علاوه بر مازوخیسم درونی، منشا بیرونی هم دارد. اجازه بدهید از همین جا برسم به یک سطح دیگر نقدی که به این موضع تان وارد است و آن این که هسته مرکزی تحلیل شما از پدیده مازوخیسم ندیدن نقاط مثبت و بزرگ کردن نقاط منفی است. فوق فوقش یک اشتباه تحلیلی می‌کنم (می‌کنیم)، چرا می‌فرمایید بیمارروانی و اخلاقی؟ لایجرمنکم... الغرض پیشنهاد این است محور را از نقدی اخلاقی-روانی که خروجی‌اش می‌شود "جلوه فروشی فردی"، ببرید به سمت نقد تحلیلی-فکری که خروجی‌اش می‌شود همچین تیتري مثلاً "غرق شدن در نیمه خالی لیوان".

منظور از مازوخیسم ملکه کفران است که به جای ملکه شکر، در بسیاری از ما نهادینه شده.

به نظر من نفس کشیدن و آب خوردن در جمهوری اسلامی (همین جمهوری اسلامی فعلی) یک نعمت بزرگ و بی نظیر در جهان و در تاریخ است که بسیاری از اولیای خدا از آن محروم بوده اند.

نام جمهوری اسلامی (همین جمهوری اسلامی فعلی) و اینکه پس از ۴۰ سال هنوز هست، مستکبران عالم را عصبانی و مومنان را در ایران و جهان دلگرم می‌کند.

دقیقاً موقعیت ما از جهت غفلت از نعمت، موقعیت ماهی در آب است، و این بهترین تمثیل برای وضعیت ماست.

یقیناً معتقدم آسیبهای مدیریتی نظام در سطوح مختلف بازتاب بی عملی‌ها، کم کاری‌ها و فرار از صحنه در قاعده نظام یعنی (نخبگان + توده) است.

لولا حضور الحاضر!

به جنبش دانشجویی نگاه کنیم.

۴ میلیون دانشجوی داریم و بعضی تشکل‌های مدعی، مجموعاً ۴۰ نفر نیستند! یعنی از هر ۱۰۰ هزار نفر، یک نفر!

از هر صد هزار نفر یک نفر!

و جالب این که هیچ دغدغه‌ای و هیچ شوقی برای همراه کردن لا اقل یک هزارم دانشجویان ندارند!

کار ناممکنی است؟ نه! ولی زحمت دارد.

و اصلاً چه ضرورتی دارد؟

وقتی ۵ نفری می توانیم توجه رسانه ها را به خودمان جلب کنیم چرا باید دنبال ليقوم" الناس" باشیم؟
ما نه به دنبال قیام ناس و حضور الحاضر بلکه به دنبال انتقام از ظالمان هستیم مشابه موضع گروهک هایی که ترجیحشان ترور و برداشتن موانع از سر راه بود.

برای تحقق قسط، مقتضی لازم است و نه فقط رفع موانع.
حتی رفع موانع با غنی سازی کمی و کیفی مقتضی ممکن است.
می خواهیم با ۴۰ نفر مملکت را به سامان کنیم؟
نرم افزار مبارزه و پیروسی شده است.
همه می خواهیم فقط از خود رفع تکلیف کنیم.
در حالی که تکلیفمان ایجاد مقتضی است، به چالش با برخی موانع سر خودمان را گرم می کنیم.

از مردم و قیام ناس ناامیدیم به اصلاح از بالا دخیل می بندیم.
همین علی آقای لاریجانی که شما در سوالتان به او حمله کردید، دارد در قم که حزب الهی ترین شهر کشور است یا لاقلاً بیشترین تراکم نیروی حزب الهی را دارد، از مردم، از توده مردم رای می گیرد.

رای ندادن به علی لاریجانی هیچ هزینه ای برای کسی ندارد. شما که این گونه نسبت به او موضع دارید، چرا این همه طلبه حزب الهی نتوانستید با مردم حرف بزنید و مجابشان کنید که به او رای ندهند.

فکر می کنیم داریم به اسلامی بودن نظام گیر می دهیم و از اسلامی نبودنش عصبانی هستیم اما در حقیقت ناراحتی مان از جمهوری بودن نظام است! که کار ما را سخت کرده و اقناع مردم را روی دوشمان گذاشته.

مردم دارند به همان کسی که عقیل مرفه در کنارش دارد! رای می دهند. نه یکی و دوتا و صد هزار تا و دو سه میلیون نفر.

که بیست و چند میلیون نفر!

بیست و چند میلیون نفر دارند به عقیل پرورها رای می دهند. آقای هاشمی با ان همه عقیل دوربرش، رای اول تهران را می آورد.

بعد شما می گوئید نظام به خاطر عقیل پروری مورد کینه مردم و توده هاست!؟

آن کدام توده ای است که بیست و چند میلیون نفر جزوش نیستند!؟

رو برگرداندن از مردم و تمام نورافکن ها را به طرف دولت و حکومت گرفتن خطای بزرگ و خسارت باری است که محصول همان فرار از تکلیف و شوق رفع تکلیف از خود است.

بخشی از جریان مبارزه یا مطالبه یا عدالت خواه یا... به اسم مکلف دانستن نظام و مطالبه مسولیت از بالادستی ها در حال تئوریزه کردن بی مسوولیتی در

نخبگان و توده هاست که البته بسیار شیرین است .
 یک دهم شور و شوقی که برای متهم یا مجازات کردن فاضل لاریجانی داریم برای حمایت فراگیر مردمی از کالای داخلی نداریم . رفتارها و مواضع و فعالیت‌هایمان این را نشان می‌دهد .
 هیچ تلاشی برای قیام "ناس" در جهت حمایت از کالای داخلی نمی‌کنیم اما ذهنمان دائم درگیر مثلاً لاریجانی است که با رای داوطلبانه مردم شهر خودمان به مجلس راه یافته است .
 ما داریم وسع خودمان را در این جمهوری انکار می‌کنیم که مبدا تکلیفی متوجهمان بشود که زحمت زیاد (لااقل زیادتر از متهم کردن نظام) دارد .
 کفران جمهوریت از مبانی و نشانه‌های مازوخیسمی است که در فعالان انقلابی و ضدانقلاب می‌بینم .
 ملکات فاسده اخلاقی هم حتما ابعاد معرفتی دارند ولی کتب اخلاق در عین اینکه بحث نظری می‌کنند ریشه را در عدم تهذیب نفس می‌دانند و در کنار یقظه که یک تلنگر معرفتی است، مراقبه دائمی و ریاضت عملی را توصیه می‌کنند نه بحث‌های نظری و جدلی را .
 نسبت به فضیلت شکر و ردیله کفران مراقبه عملی نداریم .

پایان

۹۶/۶/۱۷